

سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com



سپاروون

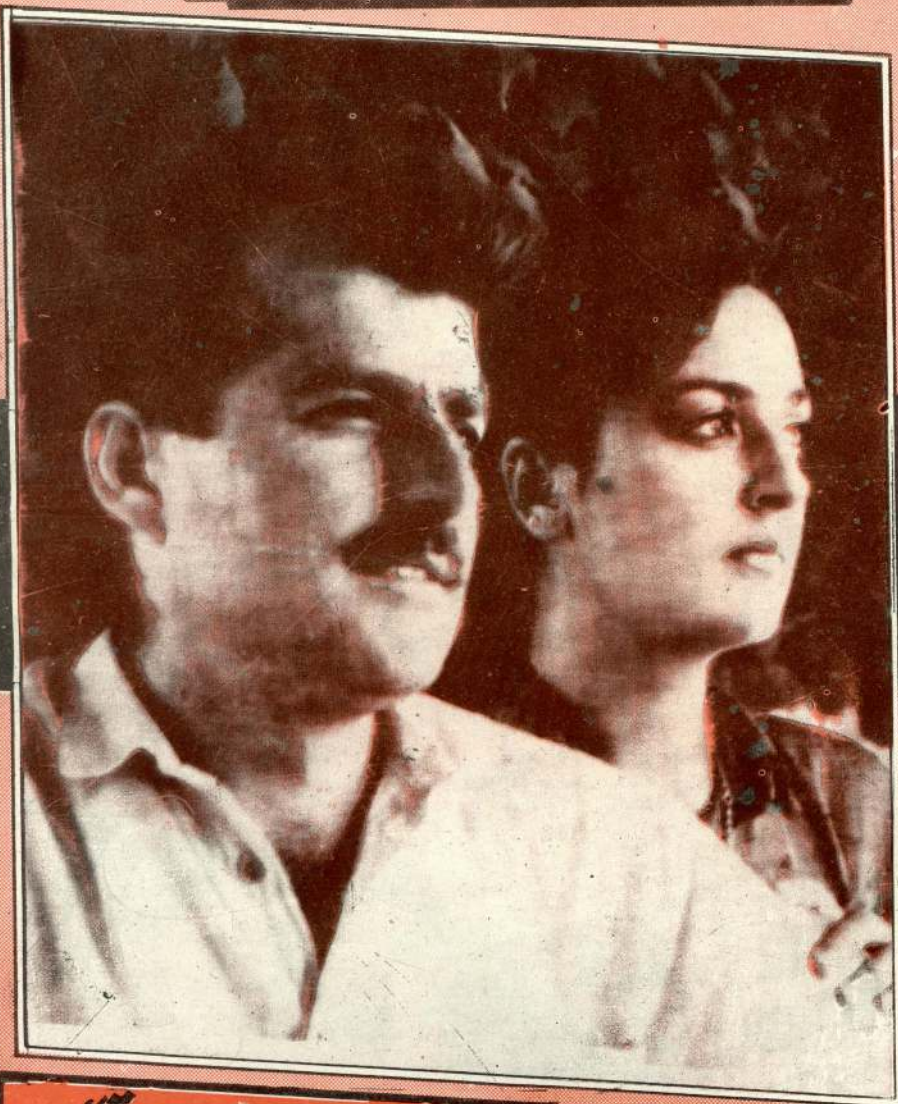
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، است که برخی نویسندگان سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فرید استگار
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات

بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

دنیوازیار

ج ۱۲

عجایب طبابت

صفحه ۲۴

قصر خاندان

صفحه ۲۲

کلیپ پی تی

صفحه

درباره رقص لمبادا چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شما کی هستین؟
درباره خود بدانید

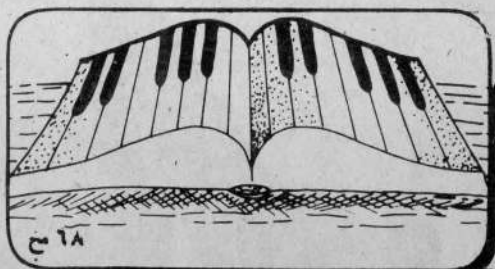


افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملالیزد مای محاکم چی دیگنورد؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

خطاطی : کبیرامیر محمدنعمیم نیکزاد

گرافیک : نوره جندووشیه

عکاس : شمین گل

ترجمان : بدالله

لینوتایپ : محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

تلفون دفتر : ۲۴۵۱۰

مدیر مسوول : دکتور زاهر طنین

Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine

Tel. Off: 24510

۲۴۵۱۰

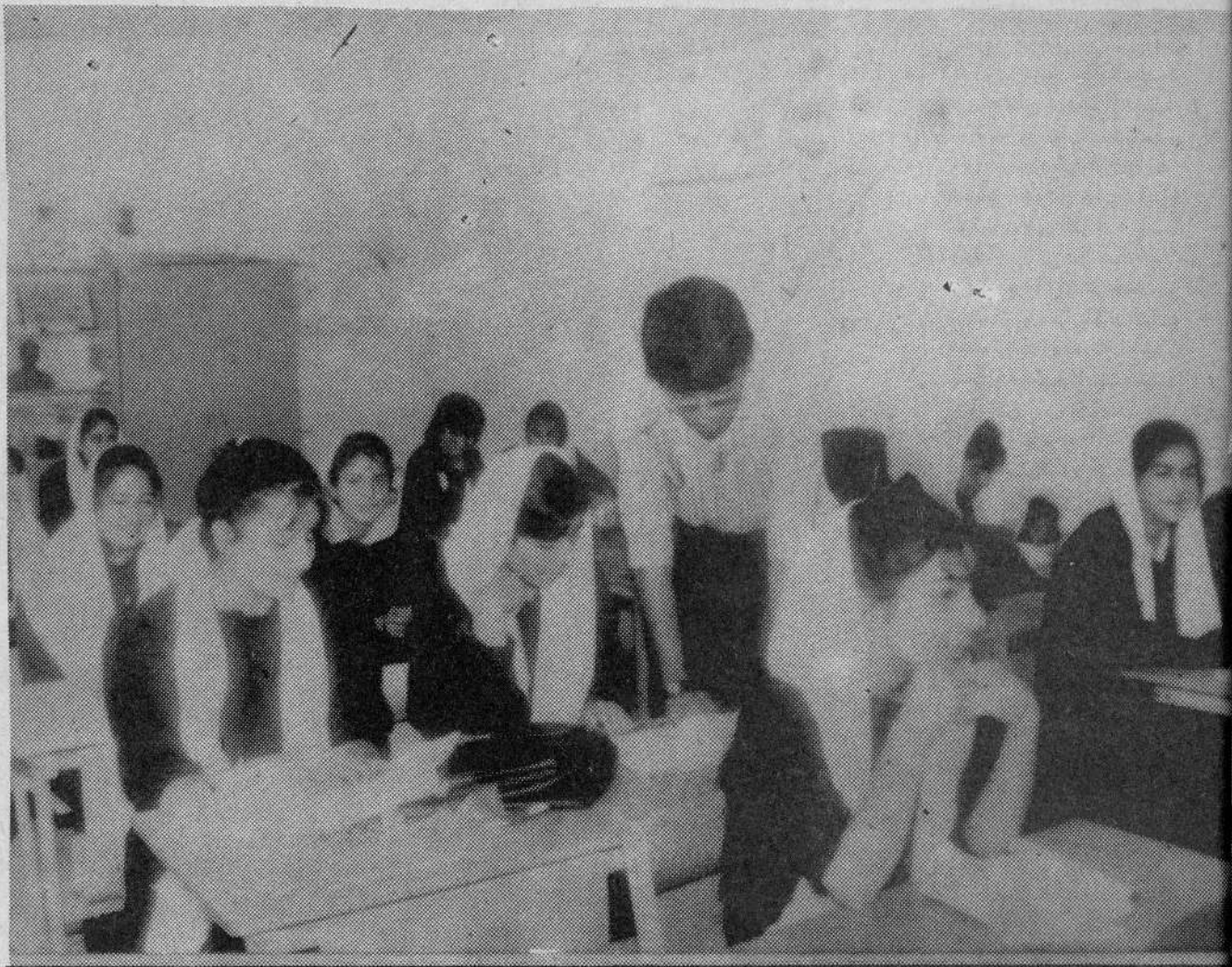
معاون : محمدصاف معروف

M Asir Maroof

۲۴۷۵۲

تلفون دفتر : فیا عبیدی

سکرتر مسوول : حساب بانک



معلم!

از تو

اموختیم

سپس از تو!

مالمه مراد... محبیب لیه امه... در سال ۱۳۰۲... زبان و ادبیات در رشته... فارغ گردیده و تاکنون... هندی و معازان... مختلف و زیات و مرتزای... وظیفه بوده است... تفاوت هادریخی از... های تعلیمی دهه... سالهای پیشتر از... در گذشته... چنانست به... بدین... هم برای... از... تیره... که ما... از... آغاز... آب بسیار... ها کذ... بود... بودیم...

زمانی که برای نخستین بار... مکتب رتقم... پیش از آنکه... روی تخته را... از نخستین معلم خود این را... موثقم که باید با... روی... در یافتن... در راه... سوار... معلم ما... نامه مان نوشتیم... آب... خاسرات من از... امروز آب را در حرفه... ندانستم که... آغاز... آب بسیار... ها کذ... بود... بودیم...

نمیخواست... بروری تر... ترو مفهوم تراز... آب آن روز... های ما... پهای ما بود... سرانجام روزی... در یادیدم... گاش... بایر کتشر... لوتش... ترانه... من آب... گرم نرم در... کی سبز... و روزی این را... دانستن... اول آب... * * *

آنوقت ها ما... حتی اگر... در خانه... با سپید... مینوشت... برای خود... می نداشت... وقتی معلم... بدیم... میتوانیم... شایمان... مودردیم... را برای... ما میخواست... بنویسد... از روز... صاحب با... ده و استوار...

معلم صاحب همه... قسم میبود... داشت... میپوشید... داشت... دلداری... اما ماه... او را در... ثابت داشت... تغییر نمیخورد... ما پسر... هنوز او را... پیشین اثر... ذهن خویش... جویبار... بودند... پشم ورق... بقیه در صفحه (۸۶)

صحت

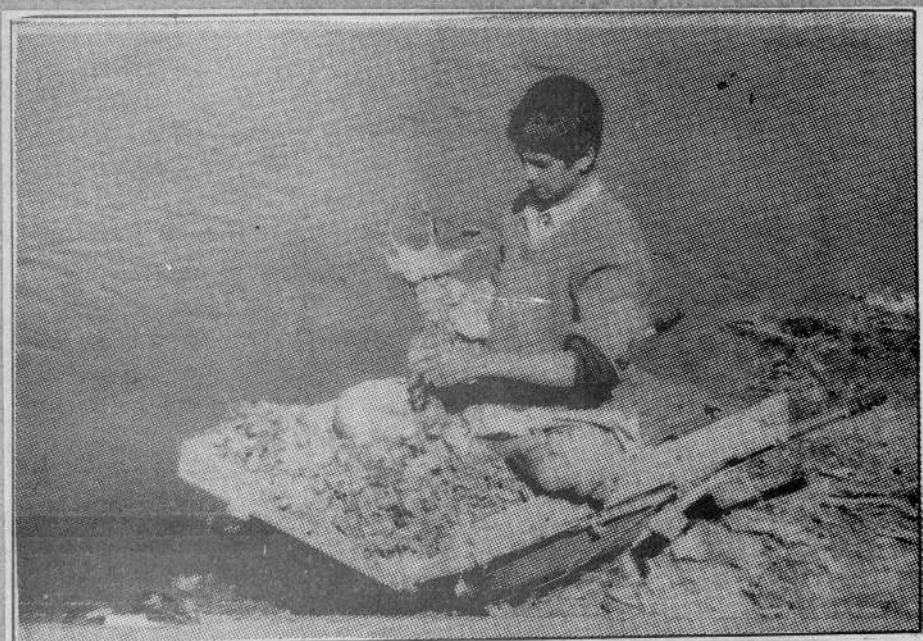
تان

در خطر است



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگرد خلی می باشد خطرناک است مثلاً از شهر پیس و آیسکریم تا ریس و بادنجان روسی و روسن ناسالم و غیره...
از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرار گوناگون را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.
ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر پرسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.
خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد. که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت: تاکنون از کدام مرض مد هتر و خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نفع پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب و قاپوی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاستیک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.
رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که: امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی-معایی که از طریق دهن مریض گرفته می شود. انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.
یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.
تعمیر در صفحه (۸۸)

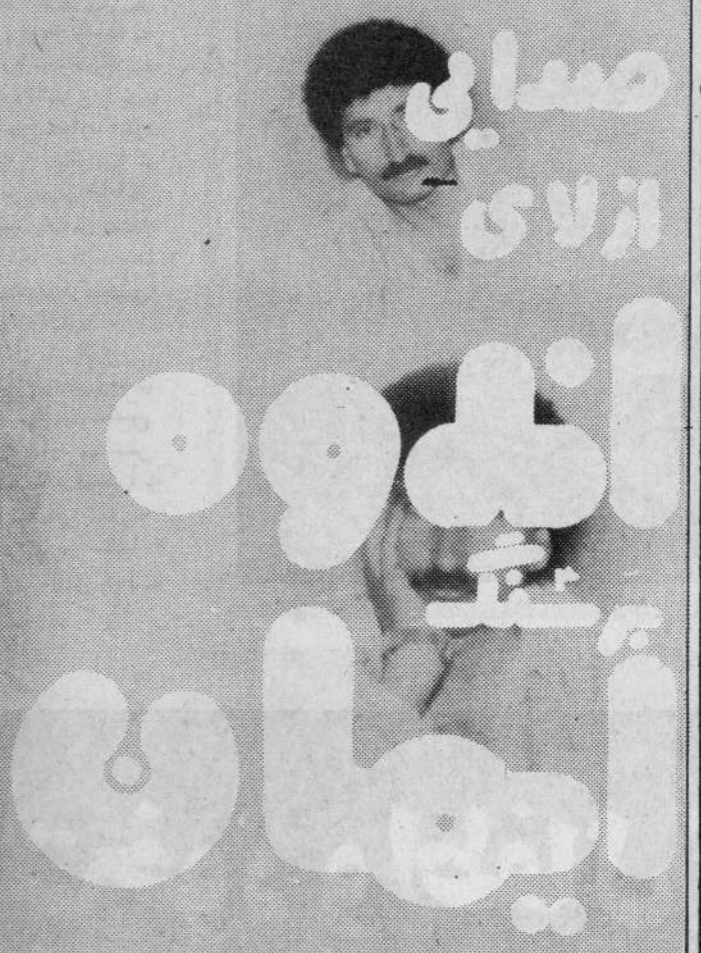
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاکم خواهد شد؟

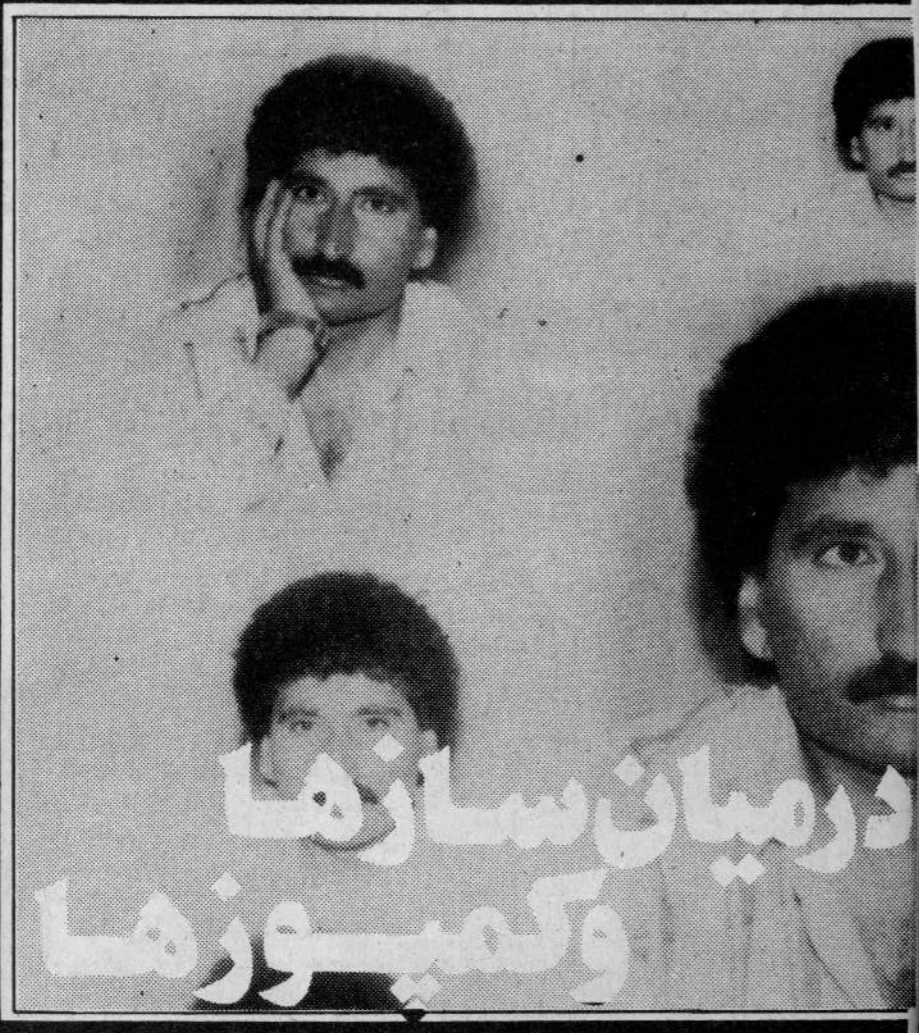
ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و نهها د از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فهاد و زایهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه. علاجهای به مهبین ماندن هبهداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قسه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام. هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنزای، شهادت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ بیای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا. عشقهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آهون چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آهون افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبغی زنده گی ساز شور آهون و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینهه گی بیافزیند و خبر از همت و عطوفت بیاورد!



امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود وصدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر هها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفه های - فراموشی در زرفنا های قهقرا ی نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلویی به پهلویی ظلم میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر بهار بهتر از موسم کتوس در فضای باصفای دهکده دور دست و کنار رود یاری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه ودلا میزند به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان و شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد.

رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. - سفر آبی دریا آهنگ ملایم و لطیفی داشت

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنامه دستخوش باد بودند که سفر آنها آهنگ شتابزده تر و شتابنده تر یافت. بادها مان. باد سرگردان که تا در پیروز در هنگامه اعتدال با کوسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد. باری - خموشی بهتر شد و به جای برگها رو به سوی آشنایان ه و زهدن گرفت و به زودی به سمت نزدیکی آشیان، در فضای باصفای دهکده دم دست راه کشود و آن راه کوزه رقیبا رو نیزاننده بی درم ه امید و پیران کرد. این آشیان هکله تازمینهاد "او" بود.

اگر مردم دهکده برای "او" به چسب تسلیم گفتن و صبر جمیل خود را سخن چینی نداشتند ه وی نیز ظاهراً باسط هستی اش "آهی" ندافت که با "ناک سودا" کند. زیرا دیگر تنها مانده بود. مزگ سه برادر ه چهار خواهر ه مادر و سرانجام پدر ه آنها در سر آقا زوری برگردانهای سالان نخستین زنده گی

داغهایی نبودند که از دل بیرون. مرگ پدر - آهون تنگه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره هابرگشته بود و در گوشها و خواند: امیرجان از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان... امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنای سالان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها راه هامین نسا - شناخته و دور دست میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر امیر در یاها ه آهنگ عتابنده تری میافتند. زیرا روستایی زاده باکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلایز به هم آمیزی برگ هاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و صاف های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه های ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر گشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانی میسازند. فهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مفتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت هها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ههای ماتنیزه اش را فرو خورود و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز. او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریبان به حفظ کردن فریادها حافظ میبرد اذیت. و آه هشتا هست. لطفاً صفحه برگردانید

این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواند و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دو رانی فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .

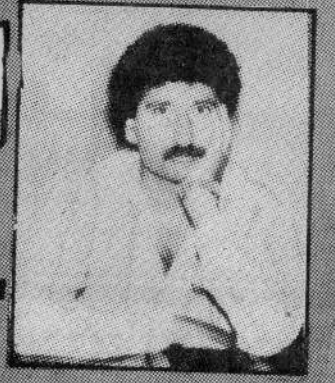
 آنانی که امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! "
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواند .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای همه
 پسرش علی سونا ، لباس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای همه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گرد هم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب
 شد .
 امیر جان (حالا دیگر تو تنها نیستی
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .

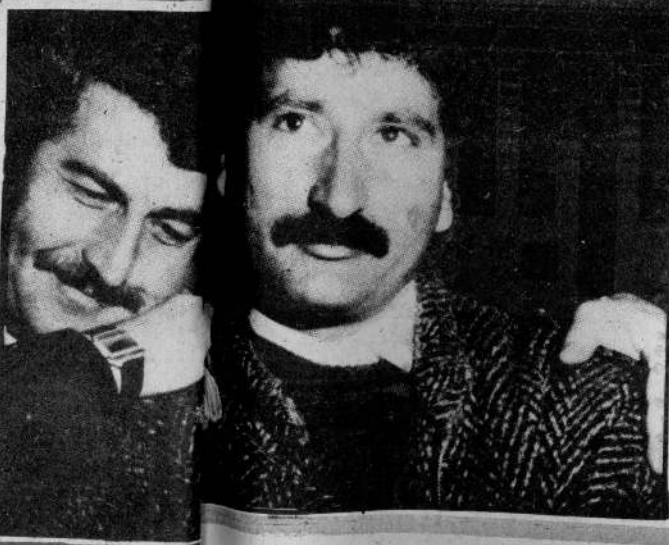


او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و بیگانه .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

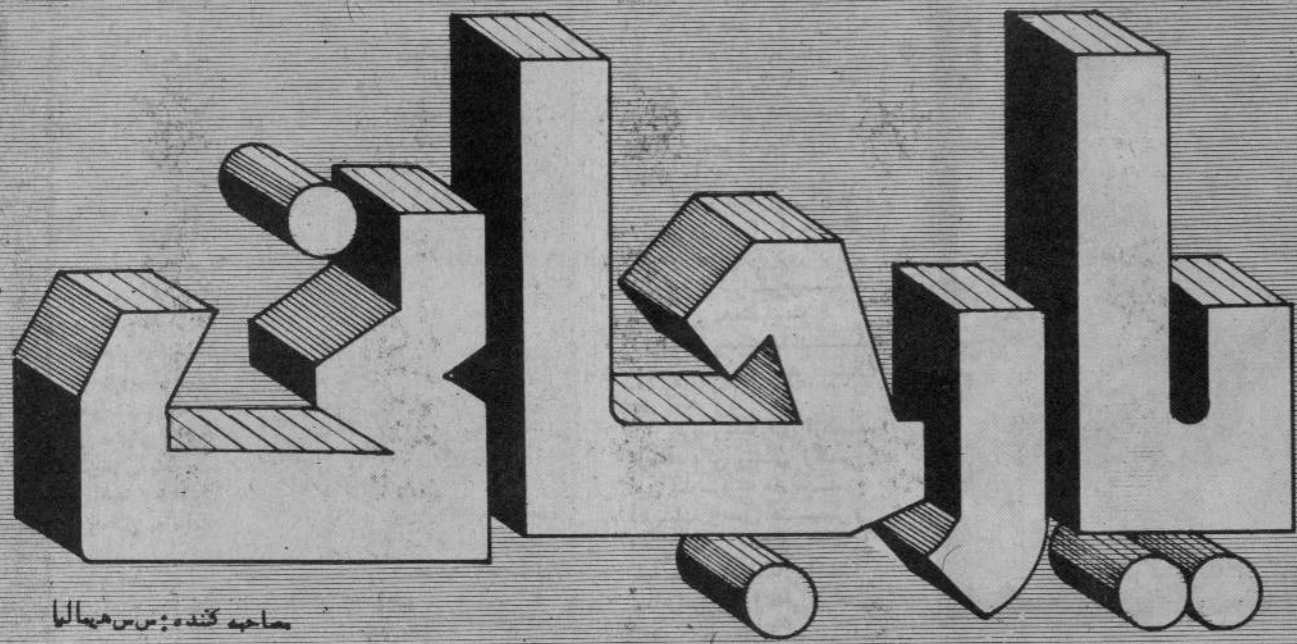
تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد ، او -
 عشق و عاطفه ، محبت ، غرور و مهر بانجی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 - سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقایی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آنها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالها ن دراز از آن جلو گیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)



صاحبه کننده: سوسن همایون

هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگانه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنست شد: توسط خودتان و یا

و بد یگانه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرق میشوند

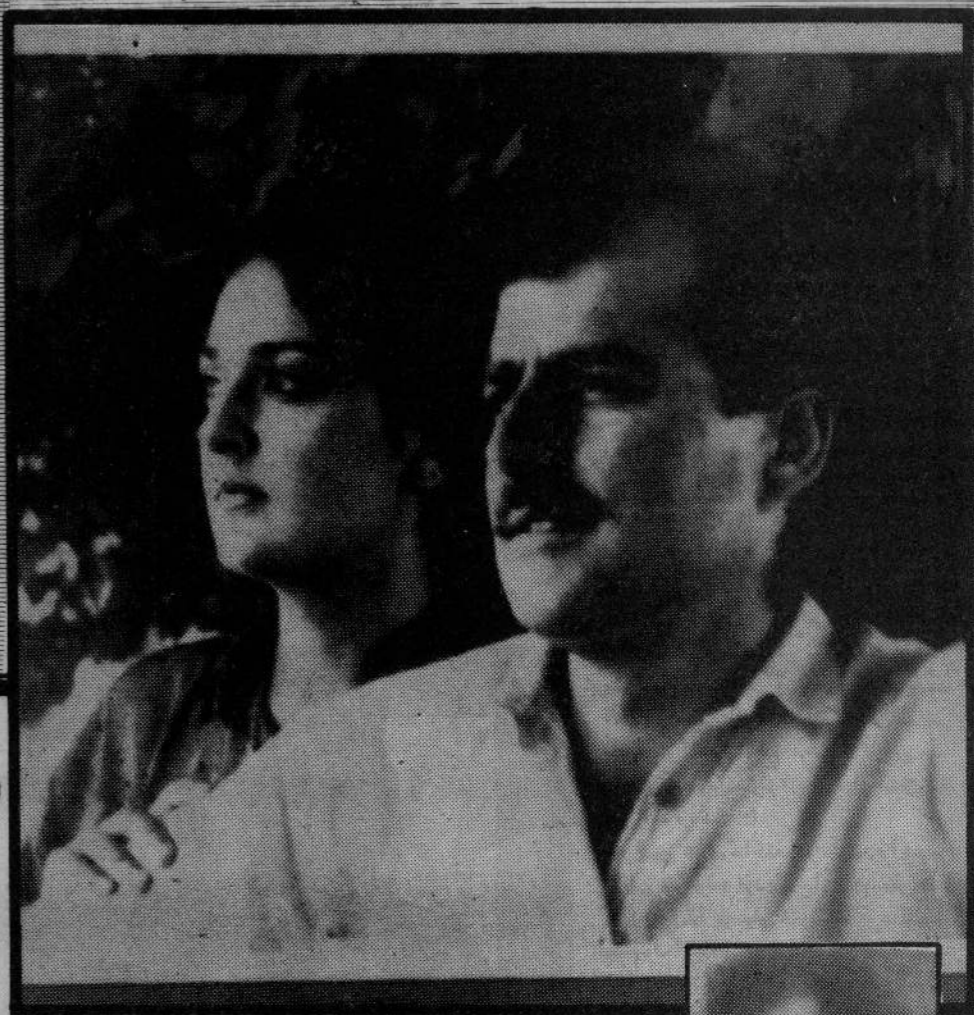
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با اارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که با وجود جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریات هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به است آریند

با در رسیدن است سیلان ارسالی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با وجود فریدرستگار یادداشت متصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



فریدرستگار



هنرمند نباید یا

اگر از دسته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (و حد اکثر چند ساعت) فاصله فرستگار ایجاد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بپوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است...
- توارش خورنید...
- تا شکی لبخند و تبسم بانه...
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار راد یوفا استان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیاهو هرگز و جعلگاری است * موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده معین دارد و نه شنونده مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موربانهای تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا





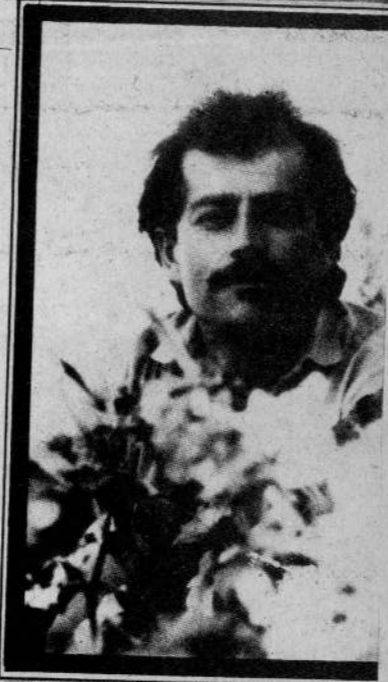
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصص خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزایی اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت ستودنی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

درباره ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتن دارد. من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هر یک به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جاموقبت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانهم میدانیم. در روابط مافقط دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کترکردن رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد میخواید. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فرید رستگار: (پس از آنکه کی اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و مومنان ایجاد آن هفته است.

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کترکردن رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

او باز پرسید: در صفت کسی آوازخوان است یا نه؟ من گفتم: خیر نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

روقتی دوباره نامش را شنیدم. دیگرمانی بود که خارج از صف درس، غیاز سامت تفریح روزی سبیل باید برای تمام شایگان میخواندم.

وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در (گلشن) هستند یا ساخود مان چینی بگویم.

و یا شنیدم ریس میخواندم. آنوقت هادردلم نوق و شور و جیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خوانواده ما نیز همان مسامت های وجود داشت که معمولاً در خوانواده های افغانا نی میباید.

اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمیکرد، شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست و پا میزدیم. من بسا داشتن نجیب در کنار گاهها همی زین خلی میخواستیم آهسته یگان زمزمه زیر لبی، چیزی چیزی میخواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و رده ها گشتیم. اگر بتوان این مختصر را آغاز نامید، من آنرا تا همین حد و دلازم به یاد آوری میدانم.

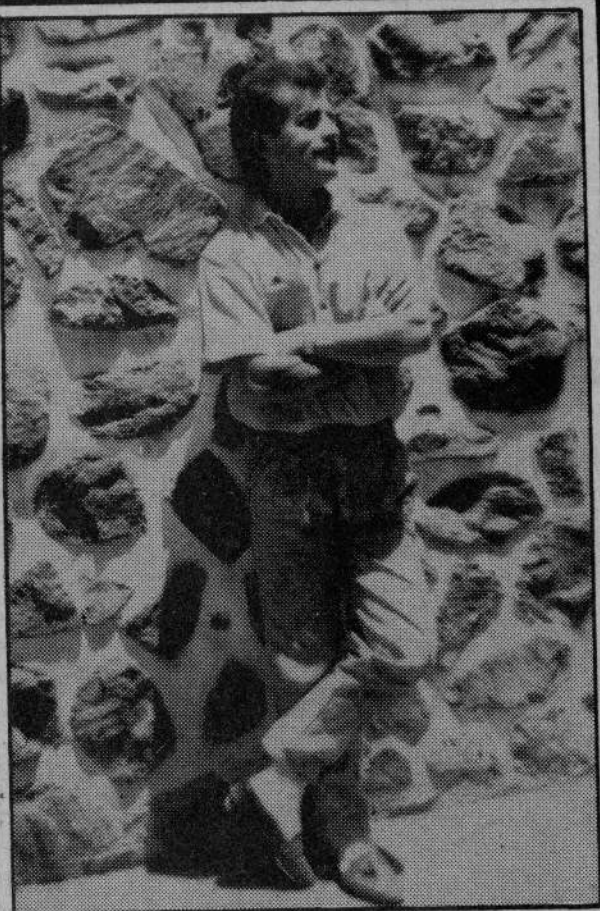
وجهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهها هنگام ظرفشویی، کار خانها وقت های بیکاری، تفریح مکتب و به اصطلاح در دم های غنیمت یگان صدا میبندند. من از جمله صدا میخواندم. من از جمله همین تیب دخترها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های همگانه. هنگامه، واحد ظاهراً میخواندم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت و کسی از میان شما آواز خوانده نمیتواند که استن را در نیت برامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.

چیزهای تازه

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در (گلشن) هستند یا ساخود مان چینی بگویم.

وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در (گلشن) هستند یا ساخود مان چینی بگویم.



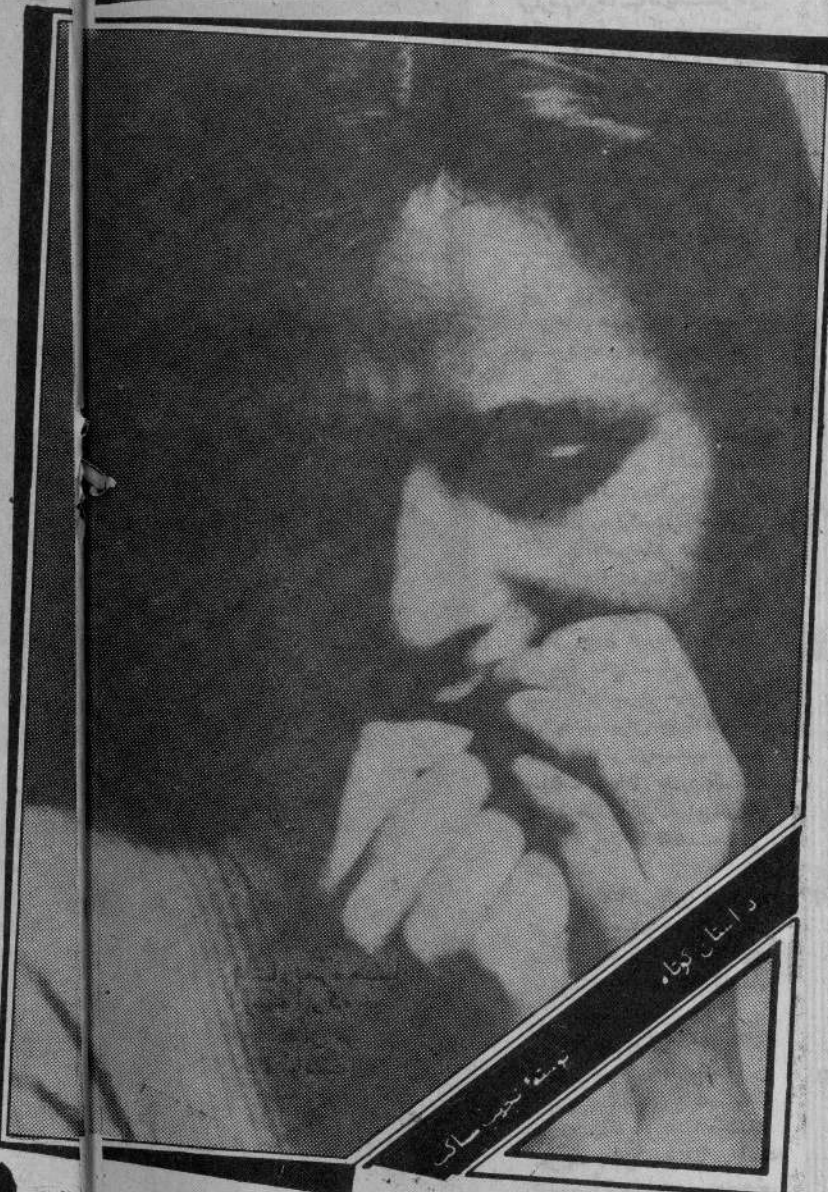
تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکستراسی
 ریتم های تند را که رول و
 نوازی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و
 یکی از روزها این است که
 موسیقی غیر را برین شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با بلخ
 از آلات موسیقی کشور خودمان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها بشن
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تران می آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

باناتوانی ، خود ترانکشا -
 نید تا آخرین حرف را ، در
 سکوت دختر ، فریاد کند ...
 وقتی ، چشم دختر به او افتاد
 وحشت کرد ، صورت در هم
 رفته ، مرک را که دید عاطفه
 تلخی ، در زنی چشمانش
 سوسوزد ، مرد ، آخرین
 نپرویش را جمع کرد و با صدای
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،
 شباهت داشت گفت :
 - من ... تنها ...
 بودم !!
 بعد از آنانش حسرت
 شد ، برق شگرفی ، در ته
 چشمانش شکست و مثل فرود
 افتادن صخره ای ، در پای
 دختر ، سقوط کرد ، بدنش
 سرد شد و رنگ صورتش به
 سپیدی کابوس میماند ...
 دختر گسج و جاخورد
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از
 هم دور شد ...
 دختر حرف میزد ...
 مرد ، ساکت بود !!
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریادان قطره
 های خون ، در آن وانعکاس
 میکرد ، دختر ، در گوشه ای
 نشسته بود ، از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود ،
 به او نگاه میکرد ...
 مرد غلتی زد و پشمانش را
 باز کرد ... اتاق ، تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا
 سهاهی ، پنجره ها را ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد ، آمان میکرد ...
 هر چند ، مرد با کابوس
 خورگرفته بود ، هر چند زندگی
 او ، کابوس بزرگی بود که در
 هرنفس تکرار میشد ، اما ،
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگری
 به خود لیزید ...
 تنش داغ بود و درد نا -
 شناخته ای ، بر سینه اش ،
 پنجه می کشید ، مرد ، شب
 را ، تا پایان ، حرف زد
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختر ، از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اش گره خورده
 قلبش ، داشت می ترکند ،
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید ...
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 ... او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام میماند .
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانیش کوبیده ، بود
 و شاید هم ... کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حس غریبی
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تران می دید که
 به اندازه ، دستانش تنهاست
 خواهر تنگ گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در -
 مانده گی ، سکوت میکرد ...
 چه سکوت سنگینی ، به سکوت
 دختر میماند ...
 وقتی به این باور میرسید ،
 از هول بیهودگی ، پشتش
 می لرزید ، دلش میخواست ،
 دختر ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختر ، قسمت میکرد
 ناز سرانگشتان دختر ، از همان
 موهایش میگذاشت ، او ، خود تر
 را ، به سبکی پیر ، در عطر
 گیسوان افتاده ، دختر ، رها
 میکرد ...
 یکشب ، یکشب دیگری ،
 هوا ، بغض کرده بود ...
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره ها را پیسوده بود ، و
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذاشت و رخت
 از او ، هنده می ، پلکهایش را
 به سمدیگر می بست ...
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس
 میکرد که دیوار ، بدنش را ،
 در خود ، میچاله میکند ، در
 میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسمانی
 از پای ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختر ، ساکت بود
 ... مرد ، حرف میزد ، دختر
 ساکت بود ، مرد ، انباشته
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ
 نکتش و مالا مال از بغض
 گریستن ... مرد ، دلش
 میخواست ، خود تران فسه
 کند و ناله ، بلندی را که هر
 لحظه از پنجه ، پاتا فرق سرش
 تیر می کشید ، باز پایسین
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست بازتاب ضجه اش را
 در قفسه های دختر ، باز باشد
 ... دختر ، ساکت بود
 مرد ، حرف میزد ...
 یکروز پس ، وقت ، حس میکرد
 درد تلخی که در ریش
 هر واژه اش پنهان است ،
 درون شریانهای دختر ،
 جاری می شود ، او ، با تمام
 گستره ، ویرانی آسمان را
 در او ، می فهمد ... شاید
 اینطور بود ... اما ، دختر
 حرف نمی زد ... ساکت
 بود !!
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف میزد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،
 دختر ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست
 هایش را لرزاند ، صدایش
 رانتهز ...
 مرد ، تنها بود ، مرد ،
 گفتن ، نمی دانست ، مرد ،
 نکتش ، نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره ، از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عصر
 هزاران قرن ، به صدها سال
 و به گستره ، یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته ، نکتش ،
 داشت وجه فریاد های بلندی
 که هر گز ، از گلویش برنشد
 دنیای مرد ، لبریز بود

هغه منځي جي راجپوت گاندي

هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندن ڀر شوي وه او پنخپله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

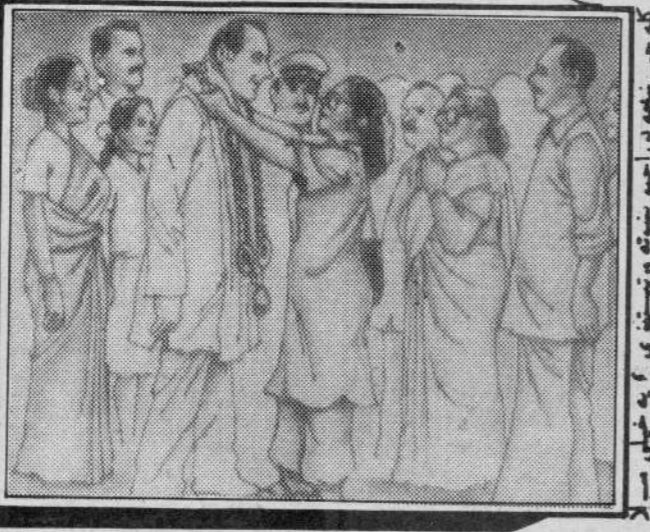


راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

شواړله هغه انتخاباتي حوزي
خخه چي ووږي لمان گاندي پد
کري وو، ده خپل لمان يا
رلمان ته گاندي پد کړه . هغه
وخت ده په يوه مصاحبه کي
اخبار والاوو ته ويلي وو چي :
(مورچانه په مرسته
راسره وکړي ۱۰)
په ۱۹۸۴ کال راجپوت
خپلو گوند يا نوتو پولي د ندي وو
کړي ترڅو په انتخاباتي حوزي
ترلاسه کړي . د همدې کال
داکتور په يوه پوښتنه مورچي
دا فراطي سکټور له خوا ووږل
شوه او راجپوت چي په غري بنکال
کي وو له پي سي سي خخه
د خپلي مور وږني خبر ترلاسه
کړ . په دې ډول د مور له
پاتي په (۸۲) مع کي

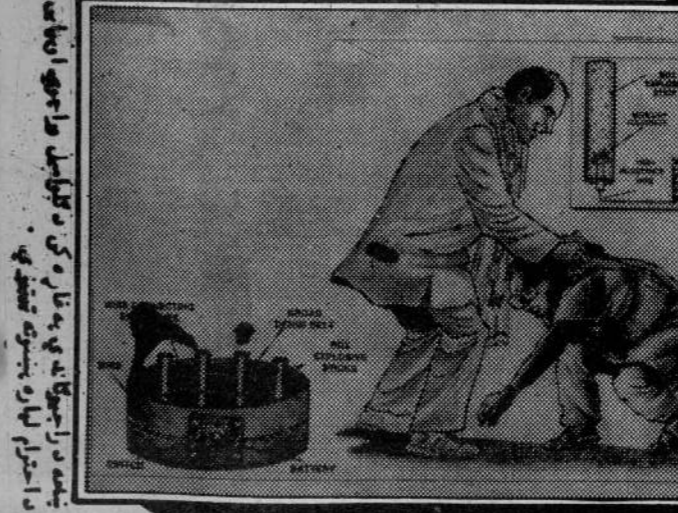
اندرا گاندي د لال بهادر شام-
ستري پرځاي د چارواکي
په لاس کي ونيول . بياتر
۱۹۷۱ کال چوري کاکرسر
پارتي اخځاپ وکړ او هند
اراکستان جگړه کي پسر-
پاليتوب ، ميروم اندرا گاندي
د يوه مشهوره کړه . په دغو
وختونو کي راجپوت گوندي گورډيد
او ميروم اندرا گاندي له خپل
کوچني زوي سره چي سنجي
نوميد ، يوځاي په سياسي کار
وښوخته وه . خوراچيوس له
دې چي له سياست سره
ميه ولري د سنجي له سره
ډورسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجپوت سوجيا
په هکله يوځل داسي ويلي وو:
(ما په هغه کي باطني بنکلا
وموندله ۱۰)
د گاندي کورنۍ نژدې
ملکري وايي چي ، ميروم
آندرا گاندي لومړي د سونيا
په هکله په شک او ترديد کي وه .
خو ډورسته بيا د يوه ورسره
نژدې شوه . راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

کي کار کاوو او بيا به يي ايسر
کرم خرڅول . په همدې
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي
راجپوت غري موزيم ، جازي
گه ون ، پيټلان او اوزاک موزيم
ته لاسونه پد وهل . په
همدې وخت کي يي له ايتا-
لوي سونيا سره پيوند کلو ي
ترلاسه کړه . سونيا په
هغه وخت کي انگرزي ژبه



راجپوت گاندي سره ډورسته لمراده

د روان کال د مې په دوه
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه
کي زړه پوگونکي پيښه منځ
ته راغله ، چي نه يوازي د نهي
وچي خلک يي په اوښکو کيښول
بلکه د نري ټول خلک يي
خواستني کړل .
هوکي راجپوت گاندي ي
د فېورن گاندي او پرياد رنښن
اندرا زوي ارسترجوا هر لال
نهرولمسي ، د بېب دچاوديد-
ني په اثر د شپږ څلويښتو
کلوسه عمر له جفانه سترگي
پتي کړي .
راجپوت گاندي د ۱۹۴۴-
کال داگست په شلمه نېټه
په بمبي کي ، دري کاله د
هند وستان ترآرادي د خخه
اود وه کاله ډورسته له دې چي
مورچي له فېورن گاندي سره
واده وکړ ، ونيو پد . فېورن
گاندي پخپله پوږن نالست

واوږوسته د هند د پارلمان
مشهور غړي شو ، خوراچيسو
له خپل نيکه جواهر لال سره
په تين مورتي کي اوسيد او د-
ده تر نظر لاندې لوي شو .
د راجپوت پلار فېورن گاندي په
۱۹۶۴ کال کي له جهان نه
سترگي پتي کړي . پوځلک
داسي عقيد ه لري چي راجپوت
په شخصيت کي له خپل پلار
سره پيوسته والي درلود . په
همدې ډول د راجپوت لکسري
اود وستان وايي چي دې پوځ
د هغو کلونو تر تاتال لاندې
رافلي وو ، کم چي د د هرادون
په پيوزنسي کي يي لوست کاوو .
دغه پيوزنسي په ۱۹۳۵ کال
کي دانگرزي افرله خوا پرانستل
شوي وو . د دغه پيوزنسي
تاتال شوات په ده کي د ورسره
زيات وو چي حتی په رسمي



له بیدو اعمالو وساتنی خخه خان لیری

لری چی د اسلام له نظر ه -
تولی مرحلی بی حرامی شمیرل
کڼوي . پوره وایی چی د یوه
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده
په رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لری . انسان د عقل
اوهوسپاری په لولو سره
له نورو موجوداتو خخه ته پسر
لری اوله هدی سبب بی -

اشرف الصلوات بولی .
که چیری د سړي په
سرد سرونو تاچ هم ایسی وی
د شرابو په خپلو سره به خخه

د اجیوو وارثان دی که له
شرابو خخه خبری کوی د هغوی
هدف او مراد بل شی دی -
هغوی غواړي چی له دی کلا -
تو خخه کڼه واخلی او خپل
تصرفی او عرفانی مفاهیم
بیان کړي .
په اوس وخت کی چی
زموږ خلک له مصیبتونو سره
لاسر او گروان دی ، نو بیای
چی په هوسپاری سره خپل
لحاوونه تری ویایی ته داسی
چی شراب وخیی . دلته له
لخوان نسل خخه د پوری هیلی
کڼوي ، په تیرو بیا هغه
لخوانان چی په باندنی هیوادو
کی په لویت بوخت دی هغوی
موز د تولنی جرم وینی دی

زده کړه د شرابو دخالصو لاره

یوه وځ د ستریمسیر
یواشی جومات ته ست
راشووت اود دغه بان لاهی
اداب بی مراعات نکسر ل
د جومات نظم وپچار شو
اواسانی آیت جبرئیل امین
په لاندی شرحی سره
را لږه :
یا ایها الذین امنو
لا تقربوا الصلوة وانتم
یسکرین

یعنی ای مرمانو
کله چی مست یا سنی ، لمانجه
ته مه ورزیږدی کڼوي .
خوبیا هم شراب مسح
نه نیول او یوازې حرام گڼلو
ته بی د عبادت په رخصت
اشاره شوی وه .

پت پرستی اوفان لیدل
د شیطان له اعمالو خخه
دی نوتاسی تری د پوه وکړی
ترخو چی بڼه موه برخه شی
مور په دی خبره نن وځ بڼه
پوهیږو چی پرمخدره مواد و
پاندي اخته کیدل ستر
زیان لری اوتولنه د مساک
په لوری بیایی . شراب سړی
د میخانود روایزې و تڼی ی
خولوی خدای په خپل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی تیښه
کړ چی په پای کی د شرابو
د حرامید لو زمینه برابره شوه
اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو
انما الخمر والمیسر والانساب
والازلام رجس من عند
الشیطان فاجتنبوه لعلکم
تفلحون .
ز پار ه : ای مومنانو!
پوه شی چی شراب ، قمار

لویزی اوله بد بختی بی
لاداده چی د خدای له امر
خخه لویه سرفروڼه شمیرل
کڼوي . بولی هم داسی
تصور کوی چی گواکی د شرابو
خپل د سړی غونه لږ و ی
په داسی حال کی چی دایوه
ستره اشتباه ده ، محکمه
شراب خپل نه یوازی د سړی
ضرفته لری کوی ، بلکله سړی
په داسی زهونواخته کوی
چی پها د هغوله منځه وړل
گران کار دی .

بولی شراب خوره شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
خخه بڼه صفتونه کړی دی چی
په حقیقت کی داد نساند بڼه
لوی د خلکو را کوزل دی حال
داچی انسان د شرابو خپلو
اولعادتو خخه د خوښند
اخیستلو په خاطر د نییا
ته سترگی نه دی رنی کړی
بلکه انسان د عبادت لپاره -

په دی یوه شی چی کوی
دندی په غاړه لری . کله
چی د هیواد کار ، زیار او
زحمت ته اړه لری او شراب
خپل اویخواره کی هڅه کڼه
نش رارولای . زموږ د هیواد
پر محکمه د پوری ویسی تویسی
چی دی ، نواوس ددی و .
وارسیدلی دی چی د خلکو
غڼونه په خپلو وځ وکڼورو ، نه
داچی له میخانوخخه موز په
اډ وخیل کورته بوزی . پختیره
ده ووا یو چی د ژوند په لیا ره
باید په عقل اوهوسپاری سره
روان شو . نه په سستی
اویخبري .

هغه کوره نی چی کوم
غری بی په شرابو خپلو پایه
کم بل مخدره مواد وپاندي
اخته دی ، خامخاپوهیږی
چی د هغه ژوند له خطر سره
مخامخ دی اولهیلی خواد کوره -
بی اقتصاد بریادی بولی خدای

کړل پان قران خوځوخله بشري
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان
صراط المستقیمه رابلی دی
ترخو دی خدای داوسرو
د اجرا په خاطر په سمه
لاره روان شی .

په تری کی د پوری خبری
نشرته سیارل کڼوي . کوم
چی د پورمکونه نن وځ له
مخدره موادو په خاصه توگه
له شرابو ، هیروینو ، چرسو
اوتریاکو خخه منع ته راځی
د دغو مخدره موادو په مقابل
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی
چی په خاصه توگه لخوان نسل
د مرگه له دغه جنگال خخه
وژغوری ترخو مخدره مواد رځخه
نجات وویسی . کم هغه
شی چی نن وځ د طب علم تا -
ثیدی دی . دادی چی له
مخدره موادو خخه ناربه کڼه
اخیستل د دین اوردیجا
په تاران ده .

مادر مادر!

تویاک وی ایلیش ونزه ازهر
تیرگی وگورت است عشق
توشقی است که هرگز هیچ
نقص هدی د راوینست عشق
توشقی ملکوتی ونا پند
صمیمت و دوستی خداپه
بڼه گاش است اشپ بهاد
توانک صومع اشپ می
خواهم باتوراز ناز برد از م
وزاد دل خویش را به تویاکم
نی د ام قادر هستم که
بدین وسیله ارتوشکرکم
ویاس خدمات چند پسین
سأله ات از تومیا سگزاری تمام
نه هرگز
نیلوفر فضل معلم مکتب
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا
وشعرا گفته اند . ولسی
خود نشان هیچیک نتوانسته
اند دره ای از اوصاف بی با
یان در وصف کند .
اهایکی بی نتوانسته
اند اوصاف بی شمار ترایبر
شمارند ویا از خضای نیکن
تویکی رابزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایند دوران جوانیت بیه
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر
با این حال چرا ترا جز منم
وبرای چه ترا دوست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا
دوست دارم ، زیواتوان
کسی هستی که ما ترا مادر
خدا می گیم تیران فرشته
ای هستی که مراد را امان بر
مهر و محبت خود بپوشی دادی
من ترا هرگز فراموش نمی گیم
چگونه می توانم فراموشست
کم تو که سالیان دراز میاید
بزرگ شدن کودک زنجیر
کنسیده و محبت برده ای . . .
توان وجود گراجهای را که
حد اوید برای بپوشی من مامور
کرده توان کسی هستی که
بیمعمرا سلام بهشت را زیر
بای تو داشته است توان
کسی هستی که هزاران شاعر
په تاران ده .

صاحبزادگان گرامی و شکر با خاتم پوینتا بهت

لانا

خداوند به لانا شکر حقیر
پسندیدی محمد آرزو در
مقابل آرزوی زایه خداوند
اهدای نمود

وقتی لانا شکر گفت :
تصمیم دارم که دیگر از خواندن
را تفرقه کنم - صرف در این سه
روز سه صد هزار ریال موقوفه
لانا به بکترتر غرضم داده
شد -

لانا شکر بگانه هنرمند
در سطح جهانی است که به
تئاتر ملواری کلکسیون جوایز
هنری، مدالها و اسناد رسمی
عائنه از جانب مقامهای
برجسته هنری هنری و غیره
هنری دارد -

لانا

شاید دیگر صاحبزادگان گرامی
لانا روز گفت دیگر بخود
صاحبزادگان گرامی و شکر با خاتم پوینتا بهت



تکناهم کوشه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای
این سراینده استعداد آتی
از صورت های مطلقه است .
اما او بیسته باید در حال آموزش
باشد . به گونه مثال به چند
نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان
مادری و سایر لسان های که
قرار است بدان ها آهنگ خوانده
شود .

- تلفظ درست روح کلمه
است ، لذا باید ادای الفاظ
صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت
های تعریف .

- درک برداشت معماری
از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت
یوانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا
خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد
قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به
همان شیوه ای که آهنگ ساز توقع
دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست
که آواز خوان باید صد درصد
گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور
باشد . او باید به شکل
آمیزشگوانه یک میلودی را با تمام
ابعاد آن در یابد . نهایت
تسلط در آوردن مرام آرزوی
که از او انتظار برده میشود به
تندی و مهارت به ساحه اجرا
در آوردن لحنافه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار
کوتاه است ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک
خط لایتناهی وین امتداد
که کشانی خواهد بود .

* * *

حالا باید من سکوت را هسته
ا هسته بشکنم

* * * * *

پیر سرش و با سخ ما آغاز می -
گردد ؛



بونتیا - برای آواز خوان بودن
د و چیز بیزار همه و بیزار همه
لازمی است . استعداد نظری
و مهارت های آکسپس . لطفاف
اکنون شما بگویید که برای آواز -
خوان خوب بودن اختصاصاف
آموزش چی نکته های بی -
کار است .

برای دوین بار دلهره -
این شایعه در سرزمین هند و -
ستان از زبانی به زبان دیگر
می رود . همه آهسته گسی
و نابوری از یک پیر می رسند .

لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...

اصلا با سخ این پرسش
مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده
است . مگر طلیونها هند و ستا -
نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها
شنوند و د پیرا در سر تا سر

جهان تحمل میتواند که لنا
تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و
خود به سوی سرزمین دور -

د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند
معنی داشته باشد ؟ ...

سر انجام همین من و تو میگذرا
رحم که لنا آواز خوانی را ترن
نماید ؟

* * *

باز هم جهت تعریف گفت
و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .
مراه خوشروی پذیرفت . قبل
از اینکه کلیپ به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد
گفت : از مصاحبه های امروزی
هیچ خوشم نمی آید ! آیا هنوز
هم چیزی ناگفته مانده است
کسن در یک جای ، روزنامه پس
مجلی و ناشری بی نقتسه
باشیم .

آری او چهل من سال هنری
اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال
در مطبوعات هند و جهان در -
باره زندگنی هنر شخصیت
و ابعاد گونه گونه منسوب به
لنا به لسان های زنده دنیا
نوشته شد ما ست به یک
کتابخانه عظیم می رسد که چند
سال قبل توسط یکی از رهروا
خواهان هنر لنا بنام د و کتسور
بهوشیه به همین دیوان پیوری
رسماف به خود بنهاد اگر د یه .

* * *

د یوا ارجن پتوارا سکر تر
و مشاور ادبی لنا منگیشکر
میگوید تا هم اکنون بیشتر
از د و طلیون قطعه نامه عنوانی
لنا را که توسط هند یها و ا خا -
رجی ها نوشته شده است ،
در آرشیف کلنک لاار منزل
شخصی وی شماره بندی نموده
ار . البته صد ها هزار قطعه
کارت تیریک و یا کارت های
تعارفی تمجید و مناسبتی در
این کلنک شامل نیست .

* * *

تاریخها د و نظم سریننده
هندی توجه بسیاری از مردم
را به سوی خود جلب کرد و سی
انتها محبوبیت یافت . " من نی -
بسیار کیا " زندانی . اما چگونه ؟

از هر کبیر سید با سخ ثابت
مشترک است ؛ صرف به خاطر
آواز لنا منگیشکر .

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

* * *

چیزهایی را که کمتر در سرهای زنده می‌خود می‌باشند که در گذشته‌های دور بعضی آموزانند نبودند. با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدرم بود اما زمانی که روسی موسیقی فلسفی نمودم، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - سخن آواز و مراعات دقیق سخن جزویات موسیقی فانونمندی‌های آوایی همراهم می‌آموزم. البته نکته ای را که من می‌خواهم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت.



لنا سنگھ در خانه

بنیاد: در این روزها منظر میرسد که فرزندان تمام شرق و با چابکات درونی و کفایت را درست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، تمرینات و ریاضت‌های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز می‌بیند موسیقی کلاسیک با وجود آنهم عدم محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند. نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم.

لنا: خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخو- اتان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری‌های بسیار متفاوت موسیقی دارند. همین- هانما بیشتران آغازین روی- ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ‌های ملایم روی برد ماماد می‌باشند.

آگر یکی از آهنگ‌های اجرا شد درست از آب در نیاید، این هانما نیز دوباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بعضی دیگر تنوع در گزینی‌های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما میدانید برایها (فونانند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی زمینه‌های تفنی در وقت و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت‌های تجملی وجود ندارد.

مادر در روز این زندان کوینت نه تنها باید بخوانیم، بلکه تمام نوس و لطافت بروز عواطف و حالات گوناگون را با نسی را نیز از طریق انعطاف‌های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم.

وقتی به ما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود: (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم سه سولانه نخست تقدیم کمپوزیتور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم.

خوب به خاطر دارم، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا می‌چشید.

بنیاد: ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر»

آوایی) که در حلقه‌ها و محافل صنعتی علم‌های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید -

لنا: از دسته بندی آن - شروع میکنم. دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد. اول: «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در وقت آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید امیاشد نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت.

دوم: نوع دیگر «تاب» - آکسای است که همبندی یا همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار میرود.

همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار میرود.

تکنیک نغمه کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فونون جی و نسبت و چگونگی. بعضی میخانیکیتی نفسی بکشند. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. بنیاد: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

لنا: شما میدانید که هر - خوانی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فونون جی و نسبت و چگونگی. بعضی میخانیکیتی نفسی بکشند. او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند. و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد. بنیاد: آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید؟

همان شایسته‌ی گزینش حسن انتخاب) دارد. کمی تواند (و باید) آموخته نشود. برای آوازخوان از ضرورت‌های شمارمین به شمار میرود.

آهنگ تان یارتم دارد و وقتی من میخوانم که در لمر اشکس (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و اثر «تورا» باشد. خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونمندی فشار و تاکید باید

انرا اینگونه بخوانم: (دل میرا تو را) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ).

و اما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم. او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود. او همواره به تکرار میگفت: نغمه کش اما ناشنیدن -

بنیاد: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کمی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرو فون

بنیاد: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کمی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرو فون



هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نورپردن هوا به نشناختن) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی زیاد مشکوک استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

بنیاد: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند. لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. "هدنم حوالی سالهای ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد

بنیاد: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کمی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرو فون

زده بار بالای ما تکرار میکرند. دند. آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند. و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن برایم اتفاق‌های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود.

لنا: و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی زیاد مشکوک استم. زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند. مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند.

بنیاد: اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند. لنا: شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم. "هدنم حوالی سالهای ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد

بنیاد: و این جی گونه - ممکن است جی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا: به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است. به هر صورت یکی از راه‌ها خفیفاً کمی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکرو فون

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و نشاطها اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه میساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایت را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سپیده دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بزوی به روی موز نوشت
 بشما هم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشت تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در عین پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پشیم شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد و هیجان هم را
 با لذتی گشک و ناشناخته می
 در قلمم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلمش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پند میفرست
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیف استنزار سوتوقه



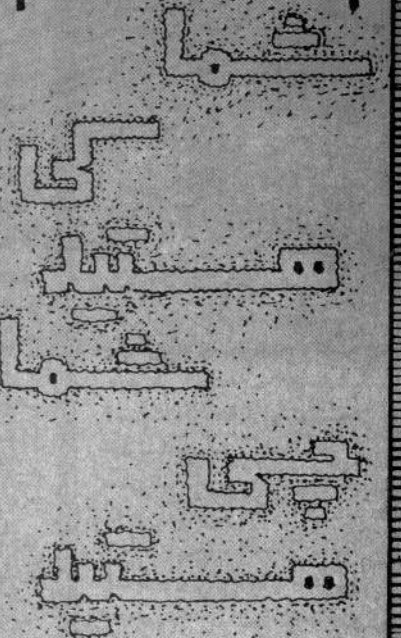
پوشن حق جفون بودم ولسی از
 مملک طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شده که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های ما بستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنیم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خوار می گردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و آواز دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدیم و میفرستادم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمای
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 حقی تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن درک میکنی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانستم ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

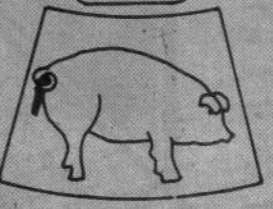
حال آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش

1909
1927
1935
1943
1951
1960
1969




این یک مطلب استثنایی و جالب است یک مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیا است که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از بزمنهای سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شناسان چینی هرمهه متعلق به یک حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعیت دارد بهر حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید یک سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با یک حیوان مشخص شده سالهای "میلادی" نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سر نوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید.

1970
1948
1936
1924
1912
1900



لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر: شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در سال مار بد دنیا آمده اید آینده خود را در ستون مار بخوانید.


متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند.

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. دارای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهر برداری شما همیشه عالی می باشد از افرادی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند و لسی به نزدیکان خجل زود اعتماد کرده و صدا کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید که از این ذکات خدادادی خود به نفع دیگران استفاده نکنید همه آنها تکیه بکران را یادا میکند که به عقاید شما پادیده

1971
1949
1937
1925
1913
1901



شما را میباشند یک دل و یکصدا به صداقتان از عان دارند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در نشان نیبهاهد برای کسی ایجاد مزاحمت نباشد شجاعت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی ندرسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا آنقدر احساساتی هستید که در برخورد اول نمیتوان به واقعیت درونی شما پی برد. اصولاً طرز رفتارتان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است به طوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد یک به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را یادا میکند که به عقاید شما پادیده

1972
1950
1938
1926
1914
1902



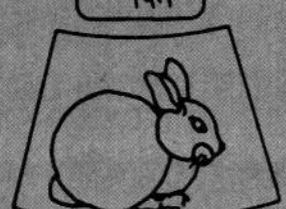
احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید.

گوسفند

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راهتان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تاخیر میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و رخنه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکارتان را به آنها تحمیل کنید.

گرچه راستگو و سیرا هستید مگر با دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بهنایب است

1973
1951
1939
1927
1915
1903



لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگذرد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجودتان استفاده مینماید.


اسب

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجودتان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینمایید. آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و به همین اجازت نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجودتان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راهتان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیانتان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه (۶۰)


1974
1952
1940
1928
1916
1904



1975
1953
1941
1929
1917
1905



1976
1954
1942
1930
1918
1906



1977
1955
1943
1931
1919
1907




1978
1956
1944
1932
1920
1908




1979
1957
1945
1933
1921
1909



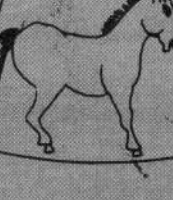
1980
1958
1946
1934
1922
1910



1981
1959
1947
1935
1923
1911



1982
1960
1948
1936
1924
1912



1983
1961
1949
1937
1925
1913





нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سببين
ان اونه وشول .
سید گل چی د نودی جومات
لملا سیکر و د انا نوز وارید
نوداوداسه اولمویخ په نیت
لند ورتاوشواورنوت . لویخ
ی وکړ . په بیوه راوت . د
جومات وړه کی - یی خپلسی
پنځو کړی . پلوی په لاره
کی زغور زغور یوان شاوله
دی بیوی سره د اجرت هم
درلوید .
— دکال په دی وخت
اودنی په دی شیو - ورو
کی په کلی کی دکار خلاصی
رښته . د جوارولو، د هغو
تولول . سینول ارحای سر
معا کی کول ، دکجلوایستل
اوترکوره وړل . . . اودا وړ -
می . هر داسی تنگ
وخت اوداسی بهر . خیر
خدای په هرڅه اسانه کړی .
. . . سید گل ددی چرت
سره یوهای گامونه لاجتک
کړل اود پهاده رویه منع
کی یی پناه لورم په افره
وخواو - سپوږمی یی .
سره کش کړی چی غز یی
لږ وړ اندی وروسته واوریدل
شو . او همداسی زغور زغور
روان و . زړه یی لکه
خوښی درکی وهلی .
له همدی معایه لسن وړ
راندی یی نه نفسی
داره گوته خپلی کوزدنی ته
اخیستی وه . د سلمان پینځه

کی . یی غوته کړی وه اود -
واسکت د جیب کوچ کی یی
اچولی وه . هر لکه نیمه
د نیا . یی چی د واسکت
جیب کی وی .
سم له ما نیام سره د خوار -
لم سوزی راخیزی وروسته
د شپي له وړی هم پختوکی
کار کړی . . . د پلوی لاری
نیی خواته دکبابی هتسی
غصه وروته خپزی اوساری
سوی اوردل کړی . کله
خواته د مورتولې بری دی پر
له پس لکه دیوه هار سړی
هداسی سلفی اوزوران -
دی .
یوه خپله وطنه ! همداسی
بنا یست اوگن اوسی . پرکت
دی کم شه (شوک دی)
چی بدوایی خدای دی خوار
کړی . . . نام خدا دا گه گونہ
دانبا یسته فی ااره گوته ،
دارنگه رنگه کشی ، چپو -
نه . . . اوله دی سره یوهای
د پردیسی وړمی وریاد شوی .
خدای دی هیڅوک له خپلو
نه پردی کوی . خپل وطن
خود گلی باغچه ده . . .
اوه دی خبر وسید گل
بیا خوښی . زغور زغور گام
اخلی . د خپلو وړندی یی
کک تر لی ، دلونکی شمله یی
په یوه اوزه پرته ده پناه کی
ی کک نیولی اوداسی
چتک چتک گامونه اخلی چی
ان د هغوی پینوکی ینکاری
چی په زغور و روان دی یوځم

معا کی چی کیم یوځم
راشی اوڅه یی ونیسی نو
زړه کی ورته په غوسه شی ؛
— خدای دی خوارک اوسه
یوه خواصه . د ابل گوره
چی مخکی راته ورو پابل
کوی . چت زلی یی زغور
زغور دغه مالاره خوشی کړه .
سید گل ته د خپل
اندی پال (یی لوظی) وریا -
دی اوچت یی خرابی یی ؛
لکه هغه ته په ته کیدلو
په ده باندي نارخته کړی .
— یوه خورا گامی هڅه خوښ
نه شو ، چی وړی ویلی . په
دغه سات راحم نوی لوظی
مکوه خبره خوښی ، کک
پس د زړه . زړه می دی په
دی یی لوظی اندی پالی در
سره وشل . اندی پالی خوڅه
اسانه نه ده . . . د بازار یی
اشنا یی می نه خوښی . . .
چته د پینواندی پالی اولدی
(. . . د سید گل چی پام
کړی نولرم په زغور دی . زغور
زغور گامونه اخلی چی کس
ته مانگر پوری ورسپی دی وړا .
سکت د جیب په یاد ورسره
ی زړه نوری هم درکی وهی
مخکی یی د وړ وړ و گامو ،
(ترک ، ترک ، ترک) غز
اویچی دوه نجونی خوا
خوا سره روانی دی . د شاله
خواد هغوی دواړه د پینوکی
پونہ یی اوچته ینکاری . سپی
پونہ یی چی د هر گام سره

هداسی پینوکی اوزورته ورس
په . . . باندي یی لمن
پنوه سر یی ده لکه کم پالنت
دی چی نری خادر کی یناری
وهی ! نری ملای ، د پوی کورپه
اولند وینستان اود پالی افرده
وینستان چی تر نری ملا یی
رسپی . دوه خپور هلکان منا -
منخ د پلوی لاری راویان دی .
په ر وسترگو نجونوته کوی .
ورسی پویل راویان دی .
هغه هم دوه سترگی نجونوکی
خپلی کړی .
— یوه څه سپین سترگی پس
شرمه هلکان دی (؟) د خلکو
ناموس ته په ر وسترگو کوی .
په تنگ تنگ کی پویل پیل سید گل
سترگی په نجونولوی دی ، چی
له ده څخه پوره گامه وړاندی
هداسی روانی دی (ترک ، ترک
ترک) . . . د هغی پوی چی
کوره په لنه وینستان لری د کسیر
لویه غاره یی د ناخواته لسن
چوپړه لری . د کسیر له غاره
یی شاتره پوره لوشه ده . ان
زوی ملا یی ینکاری . په
سپین بدن اوچود . یی
یوځم د پوکچی وینسته داسی
ینکاری لکه ماشوم چی په
سپین کاغذ خطایی کوره کړچی
کرنه ایستلی ویا سید گل
تراوچه هڅه یوړ . جلی داسی
نه ولیدل . ان د نجونوم وینه
پالاسی هم له دوسره نودی
نه ولیدلی . په تنگ تنگ کی تر یی
مخکی شوخو سترگی یی لاسکی
گډولی پاتی وی ، همداسی
تری مخکی کیده ، د هغی
(سپین سترگی) نجلی تنکی
ی ولید ، چی ان تر پامه
خلاصه پاتی ده د کسیر گویان
ی داسی ینکاریه لکه چا
چی پلوی کی کیم شسی

راخیلی وی چی ونه لویږی .
د کسیر گویان یی هم خلاص
ینکاریه اوهم داسی پینوکی
چی په کم شی ورتول شوی
اود هر چا زړه یی له هوسه
تخاوه .
— خدای دی سړی
له دی یی شرمساتی . پیا
داسی زغور روانی دی لکه
خپل انگر کی چی گرسی اوبرلا
ی یی نه وینی . . . د سړک
په منع کی یی تنی خلاصه
پس یی .
سید گل د پلوی لاره کی
هداسی زغور روان وپه
هغه ایزه - یی چی پناه
په شکر کی ولږ څه کفر ینکاریه
لږ توت وړاندی د سړخو
موترو یو کتارولاری دی چی
لږ شپه وروسته په تمول
له خیره دکلی په خوا روان
شی .
سید گل چی د مورت سرته
وخت اوچنگه کی کیناست هم
د پوخوږیو . تعب واپسی
نیمه دنیا یی د واسکت
جیب کی ده د مورت پسر
ی پناه یی پسر
معا کی لوجنگه یی کک
ونوله . وروسته خیره وخوا
نمدل . د مورت لمر پسر
په لگیده د مورت د پام منخ
ی په خونده وړه توگه تود کړی .
د دغه سرور پین مورت له غنک
څخه پویل کړچی گړندی مو -
تر مخکی شو د دغه کورنی
مورت له پینوکی څخه یوه هلکی
چی مری داره خولوی یی په
سرو د سید گل خواته کورته
پنورله اوخولوی یی پسر .
پاتی په (۸۴) مخ کی



فصلنامه خودمان

شما می‌توانید قصه
هاله ناله خود را به ما بگویید
یا ما در دلدکتید

فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تاثر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در میباشند بنویسم. زهر این چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام میباشند معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در تک نمیکنند محیطی را که والدین برایش داده تنها نیستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشند خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختر گوشه گمره خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل میخواست با لای بلندترین برج دنیا برآیم و پناه بیزم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای ما اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام میسازد. آینه ما را تا بهک نسازد و گل های آرزوی ما را بهرحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو موی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان همچو گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها میگردد که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگسوی قهر اند. برای آشتی هم ما در پیشقدم می‌شود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاه خود شاد و راضی نیست اعضای خانواده مسؤول نیست داند و این تنها ما در است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مقارنه نفسی را تا هنوز در سر می‌پزداند.

وقتی من می‌می‌شوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد او بگویم و همین کی آگاهی میباید ما در ما را نزد دکتور برده با عصیانیت نهاد میزند: (آنها ره مثل خود بی تجربه نکن نیفامم تو اولاد ما را چه سه نکتی نیست گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخیر همراست بود را پس کونه مشا جرات ما در کلانم هم بی غرض و بی حرف نمیانند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز ما در پدرم جوان بودیم هر کتک که بی آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه میگرد. همیشه میترسیدم مبادا یک روز ما در را بزند و بگوید: " پس اس دگه پس اس و طاق شد. حوصله من رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. " و آن وقت دل من میترسید کسی قلم را در دست هایش می‌گرفت و میترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی ما در من خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری ما در زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. باور نخواهد کرد اگر بگویم اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکند. پدرم همیشه مترصد است تا ما درم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بگذرد و منش بزند و او از پدرم در چنین لحظاتی من از روحیه ما درم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میشود.

دل برای ما در سخت بقیه در صفحه (۸۶)

باران یکی از بیکردنیها را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونینا یافت میشوند همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط ما در دور تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) باد میشود و دارا ی وزن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونینا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



گزارشهای

ترجمه پرونده

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشید عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده عملیات خاک فراسه را با خاک بستن آنها مرتبط ساخت و برای او لوسن بارانارگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدتر از گرما

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نام پیش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راهادی به اسم (سپیدو کولر) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ میبدهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباسها تغییر میکند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های انساج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

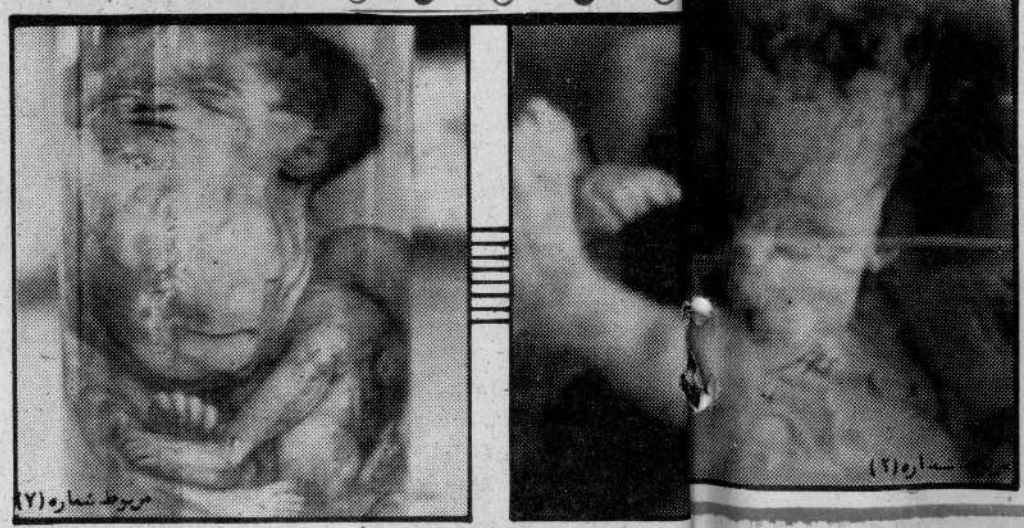
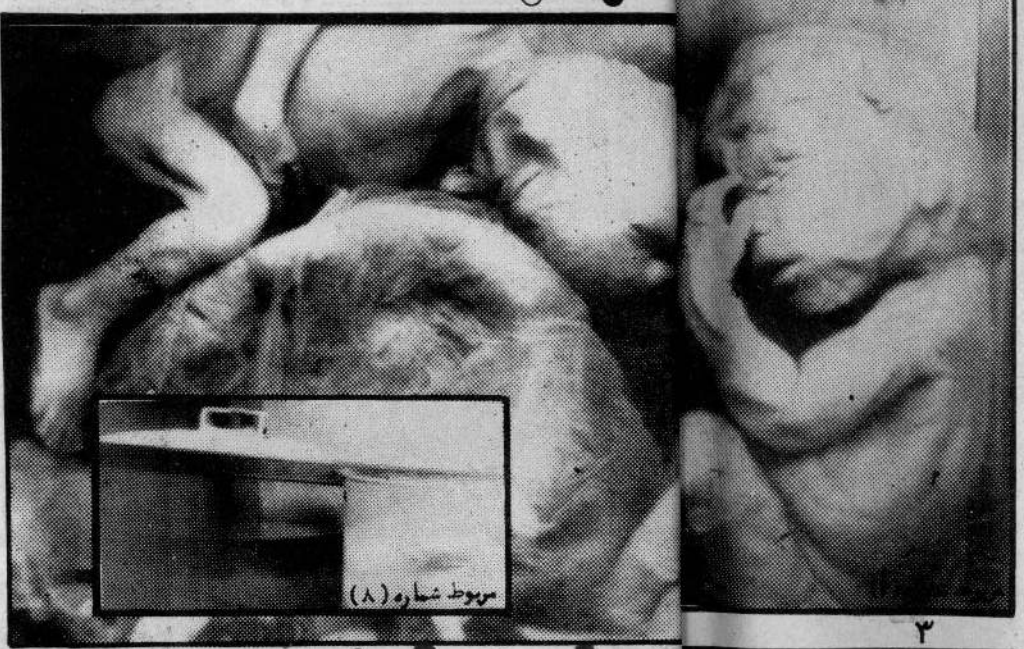
در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکتب کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .
و من داخل سالون موزیم

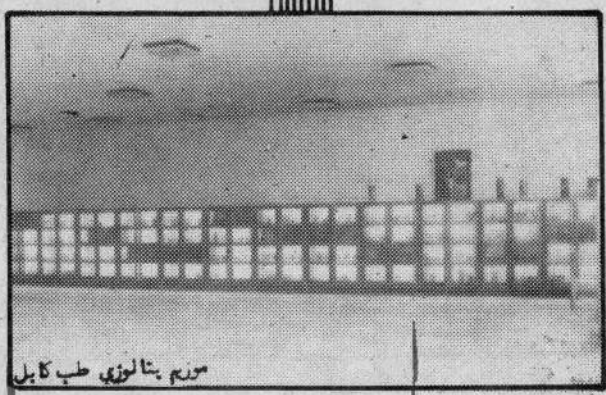


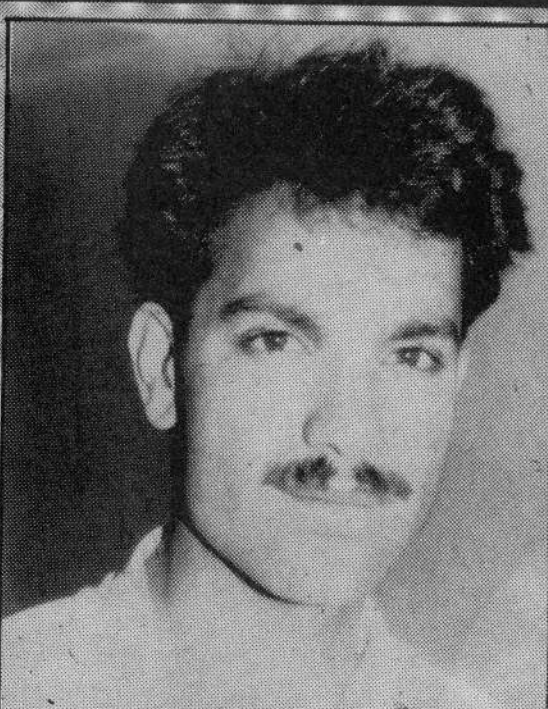
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری های هابه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .
در پیار رفتنی ها قسطی خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیار از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .
۴- تخمدان های - فوق العاده بزرگ که در حدود

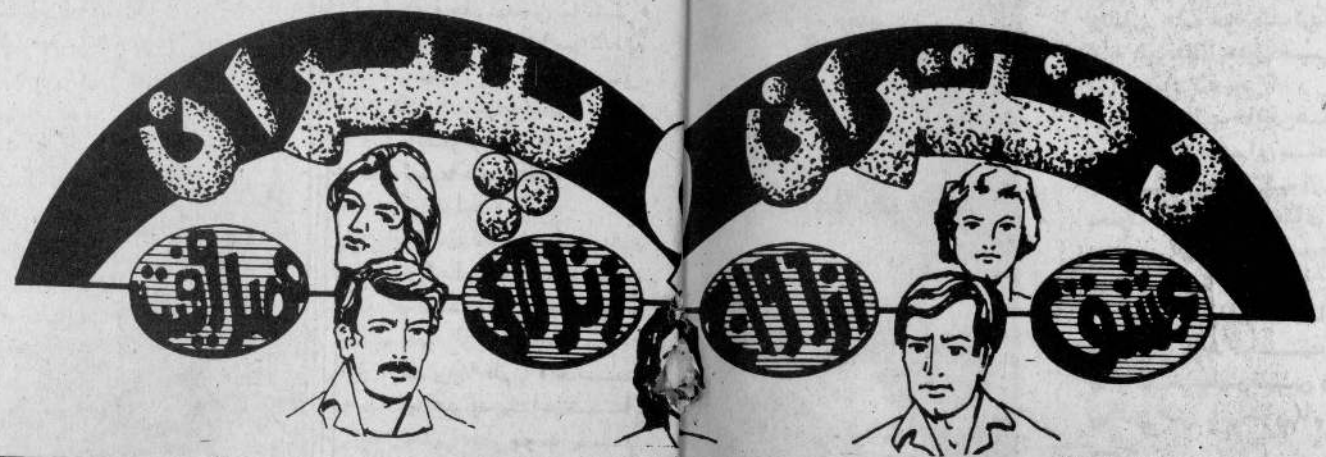
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .
۱- جگری که مبتلا به مرض مهرز شده ، به چهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
* از چو رنج میرسد
- یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را
تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا
ازین تنهایی نجات دهد *



تعبه کنده نریا سرلوی

از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

شکوفه رحیم متعلیم لیسه دردوسی

اینی تعاریفم یک بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی حیاتشان
بعصورت درست اسم خود را بیوسند رنج میبرن آن هاشمید انسد
که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات
مردم سر زمین باری کرد
بایسد در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد *



از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

نریا سرزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک
- این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هاس که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ
برای من *



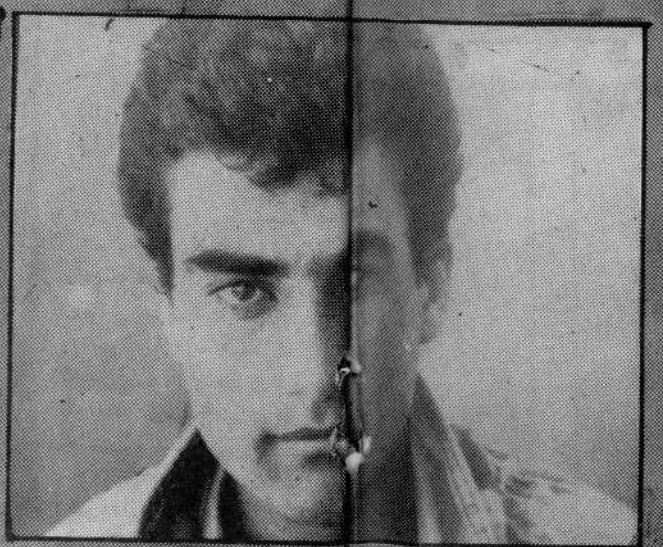
بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز
دستم ساخته نمیشود خیلی
غمگین و زجر می‌خورد
این رادرن نموده ام
که کار جزیم با ارزین زنده
گست
از بیکاری در روزهای
رخستی رنج میبرم در روزهای
که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
ایمراز سره

من نمک انوروشدن
و ساخته نمردن با احساس
سرو و خود بسند رنج میبرم
چه آن هاشمید انسد
فقط و فقط آن هاشمید
در زمین جوی و بیایسی
نایسته آن هاست آن هاشم
باید فرکند که کسان دیگری
هم شده خیرتر



از کیم سردادی جوانان بدیم می آید

نریا سرزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک
- این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هاس که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ
برای من *



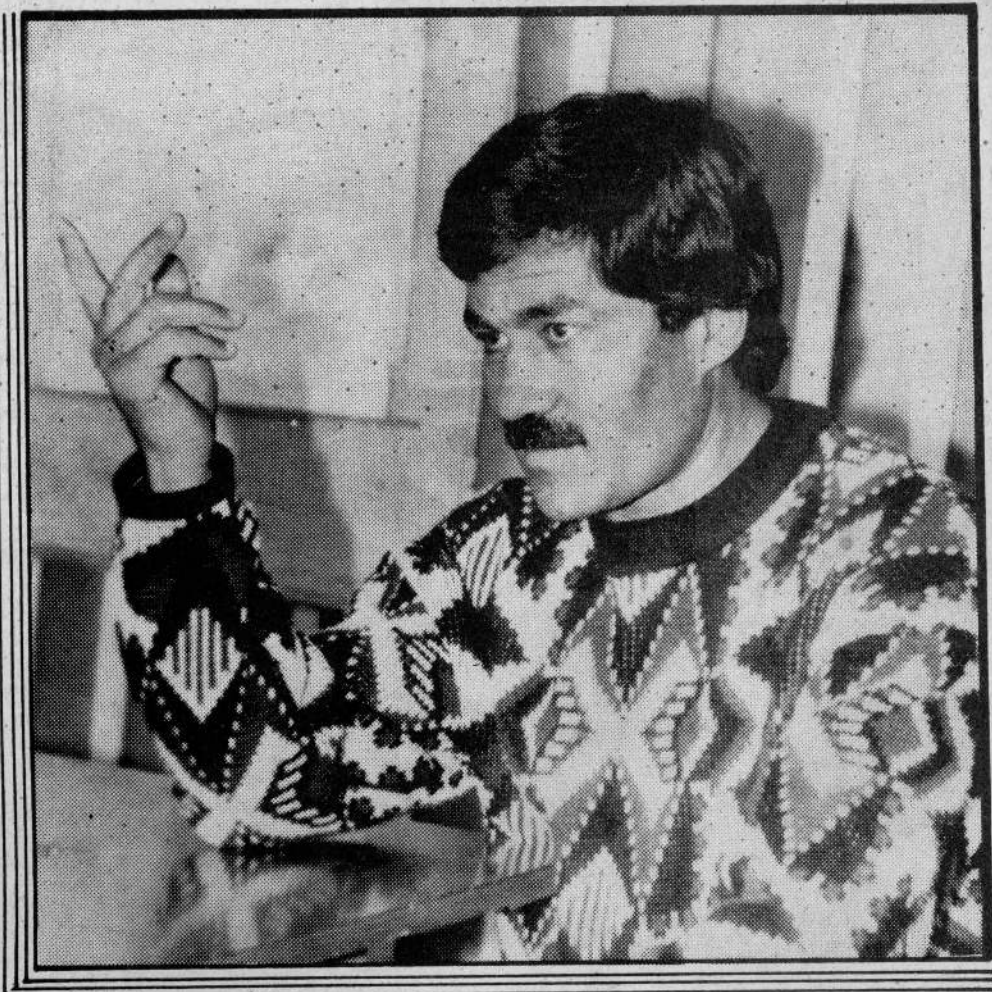
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتز زبانه های معون ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر پیمانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرمند موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر الماسی است که اخسرا روی اکران آمد و خوانند های عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان مابیت که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخدادهای تلخ و ناگوارده اخیرکشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلوچه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سر تاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاده و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است . فلم از لحظمی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ه هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هممه جامعه هرها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی باکتر عمق سمبولها و دچندان میشود :

بازچه می که سر تاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در بر گهرا وخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنومیت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفه صفحه بر گردانید

نصیر القاس

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پند ، به نمایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد ، به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند ،
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ، ساخت نا سالم
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .
 این زن ، در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان ، کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک نیک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینهمه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره ، یکی
 سایه ، دیگری است و چنانکه
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا
 از هم معنی نداشتند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند ، از درد ،
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک ، در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میبندد . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدیده ،
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جسد های
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچون ، به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

گزارشی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن ، صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه
 هویتش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر است و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدانند که با منطق
 خاص ساختاری خود ، متاکون
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما است
 هر ندکه زن ، جسامه از
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه -
 هر ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسيله سهپولهای
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه
 چادرش ، از دروازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما ، خواسته
 است . برجدا ماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او ، تا کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه است ؟ باری ، این مساله
 بازم با زبان ناخوشی ، ناده ها ،
 رویت می یابد .
 تکس ، دوری شود و گسرد

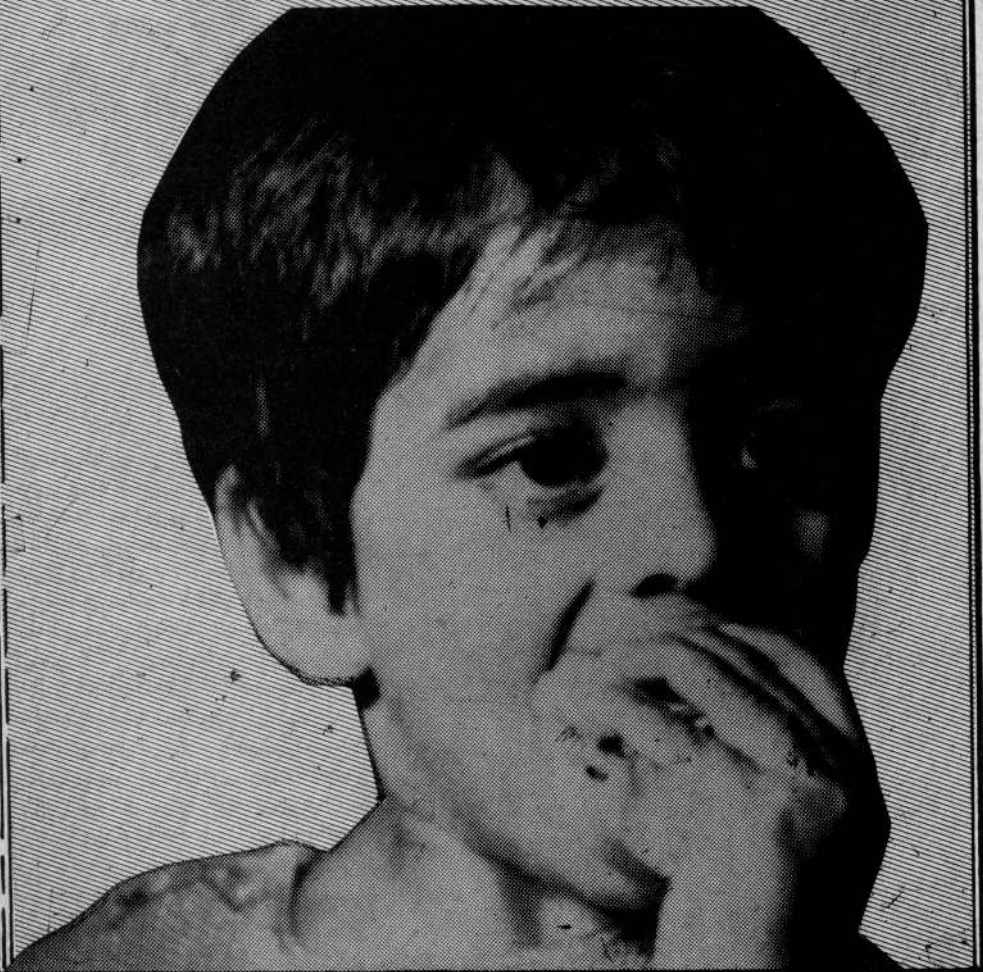
رو پوشره در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولا
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده ، بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا
 این کتاپه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی
فلم سایه همانا قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فلمهای انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.

اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه است
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسيله دوربین
سهناء اما با آنهم کمتر
و تمامیت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چهره نهن ساخته
ها باید همه چه
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل وین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مجموعه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش "عمر شهزاد" کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود زیرا که ر
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و موجب تر از
آن و د بینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسيله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانا هنر
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. "لطف
همدرد یار" هنرمند دیگری



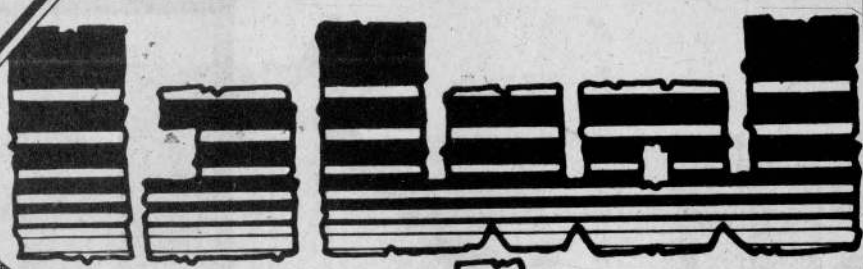
با چند تجربه مختصر اما
زوف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تا کنون
همه چگاهی از این خط مشخص
نلغزیده و در چار تشتت سلیقه
نگردیده است.
و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سهناء است و
چایگاهش را در مقام اوج کنونی
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.

بهم گره زده بود و حضور
آگاهانه فلمبردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.
یگانه خلایق فلم در صدا
گذاری آن احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.
سخن آخر اینکه نصیر العالی

فلم نیز که خود از چهره های
جدید سهنای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی "ما سمن یارمل" هنر
مند محبوب سهنای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.
از تهنپ سازی نهایت غالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را



جمشید سلطانزاده



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفش هم تهیه و بخش روز افزون فلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و ما بوسی از عدم پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو سنکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگو را لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به بیخه در صفحه (۸۸)



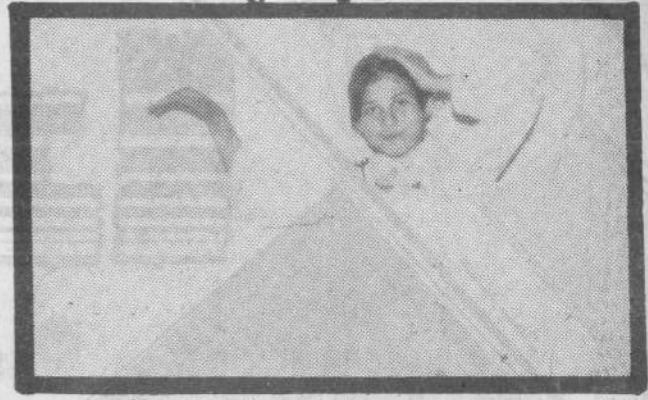
اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشاقانه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا رقصا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خیلوک از کودگستان دوستی

بازهم فکر کردم

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (!) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چنچ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافسانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و درحالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من همسر امین جان خانیش زنواسه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. همسر ما خانیش زنواسه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنواسه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم که توتی گلوسی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد همی و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنواسه های ما من شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم.

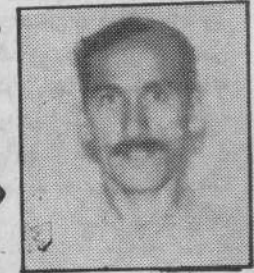
باز هم فکر کردم شاید زنواسه های مرا آزار میدهند. لحظه بی نگذشت که همان صدا دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم گفتم: "شما کی استید آیات میداند که من توان چیزی بختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب کردند و سپس یک خرپه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز اینسو و آنسو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم: "آخره شما کی استید؟ چارهای من رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوابم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد میشد ه از نان خشک

ماد من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنواسه ام فهمیده وارد اتاق گردید. فهمیده با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیده زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم: کچالو و پیاز روغن را برداشته و آن را بپختند. فهمیده گفت: من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنواسه های دیگر نیز یکی یکی دیگریه خانه آمدند.

فهمیده و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنواسه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان. آنسو ترس، نامهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنواسه ها را وف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد میشد ه از نان خشک



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

که جن ها با آدمهای کونه پیوند میبندند؟ به همین تفکر فرو رفتیم و دم که احساس کردم کسی در ته چارهای من قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چند بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید آنست که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنواسه ترسهای چارهای نشستم. لطفاً دلف برگردانید

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عیب بان که خودم احساس خوف میکردم کوشش نمودم زنواسه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنواسه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی ... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تان -
وقت پد رو ما درت. نمیشد
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

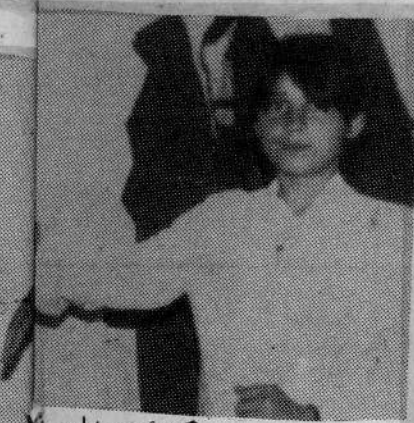
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنها به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانبه خانه
میکشاندند.
اکنون آنها همه را بر و -

افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره می کشد.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پدید آمد. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا برود؟ صدا مکرر آمد که:
برود به هوش خیل خانه.
نه اش ه ه نسوز
... می نگذشته بود که
فهم فریاد زد و وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس تر شده بود جویده
جویده گفت:
بپوش خمال کردم ز نسی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ
گهی نیست. و اگر دست
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا می آمد که اگر این جا بماند
برایتان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گفته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل به زودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خواهش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز به آن کوچ آوردیم."
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیم که واژه -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنها علاوه بر فرزان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر به آن زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فلم را در خانه یکی از دوستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
مشک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بیاثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "بپوش چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه (عکس یادگاری برداشتنند

قرارداد است. امین بمانند
این کما ز بسیاری از خداد ها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از ما در جوی پا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبرا
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با فهمیم
از نزدیک صحبت کنیم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتن گفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به هفت
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفته نشست.
محمد امین به صفت اشاره بی
نمود گفت: "دخترم فهمیم
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیم صمبای صمبی دارد
در این سرایچه صاحب
حویلی زندگی دارد که کوشش
کنید که از این مسایل چیزی
نفهمد. زیرا خانم عجیب است.
عکاس کرده اش را به بغل
پنهان ساخت. محمد امین
پیش ما به دنبال شد و هلمزی
را عبور نمودیم. ما داخل اتاقی
گردیدیم. روی توشک قرار
گرفتیم و محمد امین رفت به
دنبال عزیزان اش.
رنگ و روی خانه در دست
مانند خانه هایی بود که

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد نهفته
با رسم خواستم و اکتش از مو -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیم بی چون و چرا
با آن ها سخن میگویم و پرچ
شهرها و حرفهای ما را برایشان
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکن
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیم لحظه بی سرش را به
کتاب گردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه می شناسم؟ ما
همه مردم را که نمی شناسم.
من اصرار نکردم که فهمیم
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستند هادور
از این جا استند معلوم است
میدهند؟"
فهمیم باز هم لحظه بیسی
رویش را به سوی دیوار گردانده
و پس دید و گفت: "میگویند
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.
و شد معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

بسیوی میز کوچک امانتو ده
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و بطون کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیم
و فهمیم خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیم جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیم به
پاسخ من بهر دانه همدش
در حالی که تبسم سرخش
رادانه دانه بی هم می ریخت
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکی از روزها
امر نمودند که فهمیم و فهمیم
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما آنها را زهره
کرد پندند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز یکی دو ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پرده و وحشت زدگی یکی
بقیه در صفحه (۸۸)

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بپوشد

واندی رسیدیم کنار "تپه"
قوالها. مطابق رهنمایسی
محمد امین مورا در کنار -
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردید
و پس از چند لحظه ما را بعدا
رهنمای کرد.
در گوشه حویلی سرایچه
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
ویک پایه میز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را میساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی بی‌از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ مهوه نوبرانچهر بن نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" د لدارمن از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلدارشا هوام ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می‌شود
شتابان به سوی من آه ای دلدار بی همتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چوسی
 - چی د گلونوکس ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زموږ د کلي خواته
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غوږی
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به شهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر و نوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوږی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهبوبه همله
 خوی انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شه لونه

دورانگو غونچه
 اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپینو سپینو وړانگو -
 د پسر لوبو پوهن فصل می لینه کی وه
 د لمر له دو سره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سوږ می دوریدلو ساز ته
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - می وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

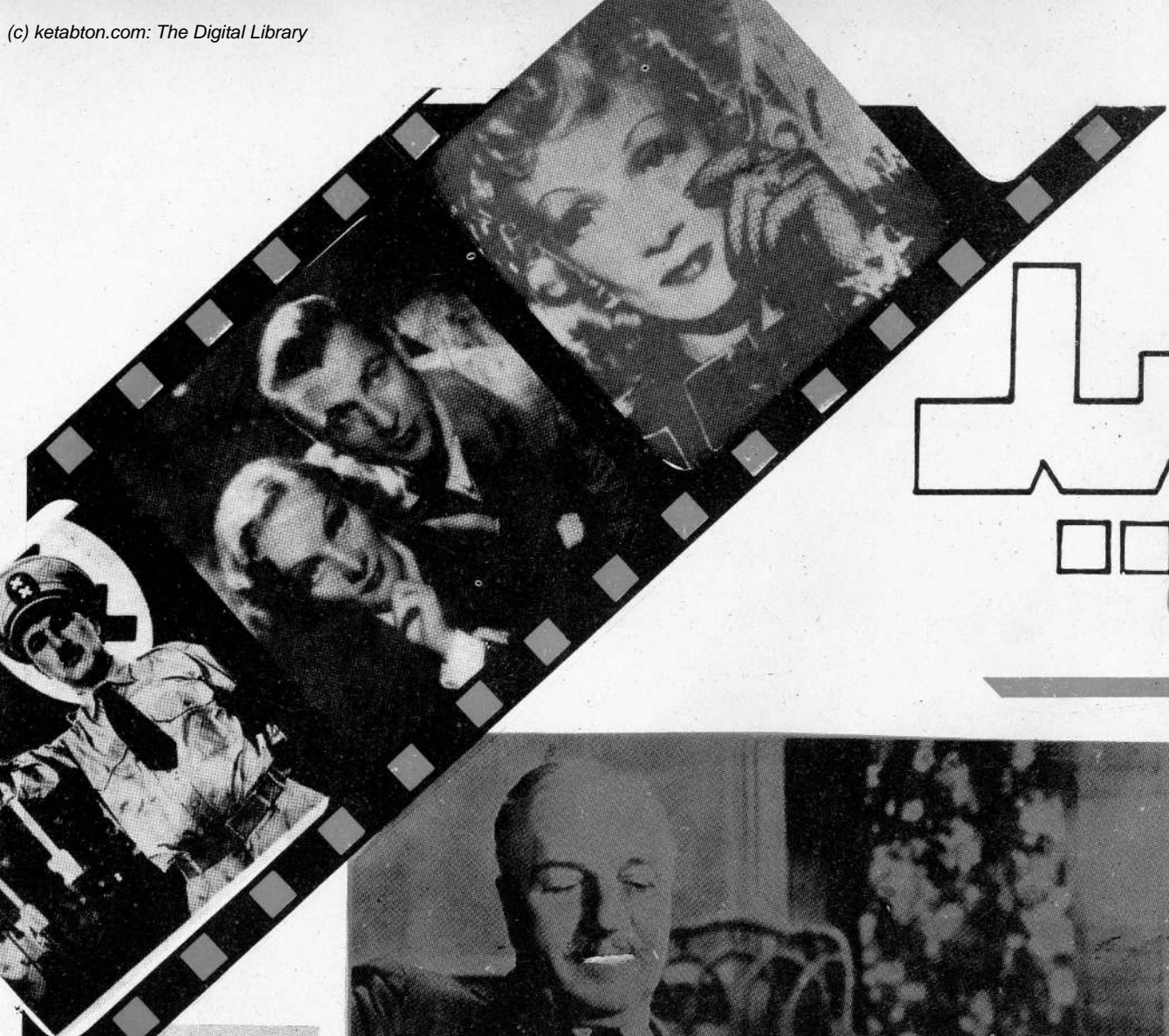
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لتهوم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ی تری نه لاریس
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د باخامنی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لیبوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین شی نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکړی
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 دوب کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی دوب کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه
 یوازی
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زبانوکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

"رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -
بی راباید دست ناخورد حفظ
کرد..."

"... استعمال رنگه از
جذابیت فلم های معروف
سياه و سفيد مي گاهد..."
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان بهنگامان هنر پرده و
اکثریت بازمانده گان سونیا-
گران نامور نیمه قرن بیست
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های
سياه و سفید را رنگی ساخته
وه شکل کت های وید پوی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند.



**عقیده بی وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.**

**وباز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکاقلد.**

جان هوستون دایرکتر
فقید سینمای هالیوود و تهنیز
قبل از مرگش رنگی ساختن
فلم های سیاه و سفید را عمل
اپلهانه خوانده بود.

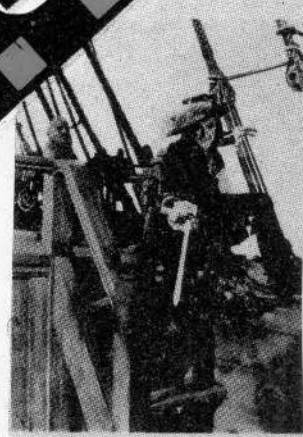
این موضوع امروز سرودای
زهادی را در ایالات متحد ه
امریکا برپا نموده است. وودی
الن هاترا هانت بگا بزرگان
فلم اد نمود عقیده دارد که اخلاقا
هیچکسی حق چنین عملی را
ندارد. و ستیو شهبیرک حتی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سرودا هادست اندر کار ان
پروسه رنگه پردازی فلم های
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشور ها خواهان فلم های

رنگی بوده و دست ندارند
از کت های وید پوی سياه
و سفید استفاده نمایند.
تحسین تجربه بافلم
" شاهین ایچار " و " کاسایلا "
انجام شده که از یاد دهه برابری
فروش کت های وید پوی را
در قبال داشت.

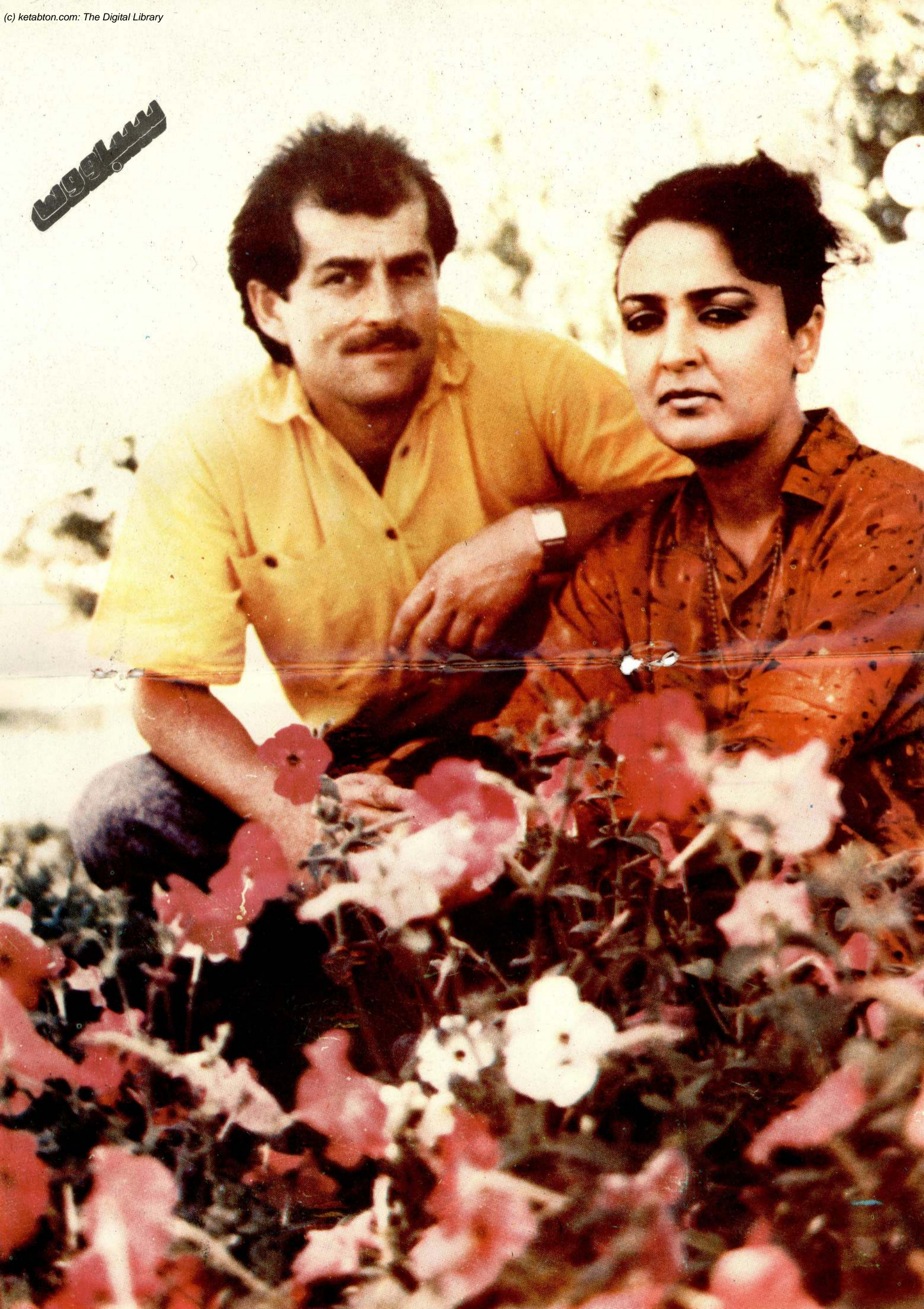
در حال حاضر شرکت "تور-
نر" در هیزا فلم معروف را کسه
به طریقه سياه و سفید تهیه
شده اند برای رنگه پردازی
جمع آوری نموده است که
از این مدرک سالانه مبلغ
ده میلیون دلار عاید دارد
رنگه آمیزان فلم ها میکنند:
(برای در آوردن یک فلم
سياه و سفید به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاد
می کند) روز ه موبیرتیس شر-
کت تورنر میگوید: " این عمل
تکنیک ساده بی را ایجاد
میکند. بعد از ثبت فلم
روی نوار وید پوی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجم و
بوست و پنجهزار نکته خفلی
کوچک مشخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر برپا
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند"
این پروسه خالی از اشتباه نیست
باشد. مثلا در کاپی رنگی
فلم (کاسایلا) هونیسری
بوگارت بالباس این رنگه نمایش



فلمی از رنگ های اکتیو-
معروف سینمای هالیوود-
لین مانرو بلام (رقی شعر
منخواهد) است که فیک
در کس او را در کار لوپس
کولهرن در صحنه بی ازین
فلم می بینند.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکرد ان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید ود رلبانی افسر شوروی د ید ه میشود
وی د ر فلم شکست افغانی نقم افسر شوروی
رابه عهد ه دارد •



حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانشین لینکلن (Lyndon B. Johnson)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جن ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را "ستون کویت" کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند.

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت که بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم گوید "بلی" ، اینها فقط تصادف

در جمله که در اینها قیاسی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۱۰۱ افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نایم به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - هیلکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۶

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - هیلکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود ش به ک گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد درک از خود بیرون آورد . (آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفارشات به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .
در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که اوهام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوا - دت که در طبیعت یا در زنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این اوهام را می آفریند .
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کهن دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارانشی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .
ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .
از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار
و جنجال و لذت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۶۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتنی که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به سرعت
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قشقه برسرخرد و فروغ
پتول بوده است که فرورنده و شتری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظروشن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور ناپینا بان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با مسن
 گره کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود میدا پیش میکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با رهم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را می
 که از شیرد روی میکی
 - آنکس که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احق با یک پاریسی
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یکد دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گردشگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گلم میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اول
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگوئی طوری
 دروغ بگو که خودت باور کنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سوری خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 با ست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکش
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و بر آزند

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار ه سب
 مجوی
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهه ران
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است ه هرکس
 پول ندارد دارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند موشی
 بد نهاد
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سر خودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت موه ای کبوسه ه
 اش خود بخود میافتد سنگ میندا
 - کسی که هر چیز جنگه میزند
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون نمایند
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از بی
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هرد رخت و سکه
 بولی زهر سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر نا راحت باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار بدیوار یکد بگراند
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگه است در بر ترا زکی
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدی بدی بدی دست وام بده
 - عشق ملو از عمل و زهر است
 - زن ماحقل ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد باید
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی
 او دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
 است
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری برگ توت
 را تبدیل با برینم میکند
 - بزرگترین گناه این است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر مرتکب گنا میشوی
 دم مکافاتش را متحمل میشوی
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گول
 بزنید

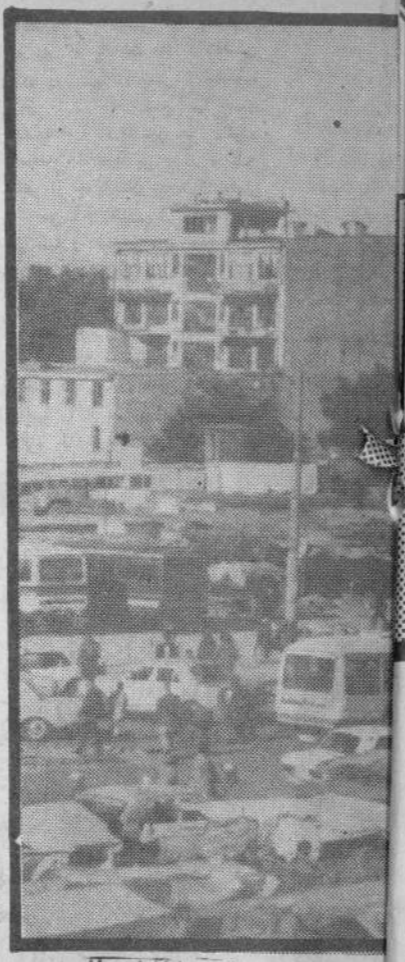
ولی نگذارش بر تو میخورد، بزند
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های جهنم همیشه
 حتی هنگام نیمه شب باز است
 - اسب تند روز بدخته میشود
 - شوهر صراست زن تاجسی
 است که رویش نهاده اند
 - زن زیبا احتیاج به
 شوهر دارد و یک شوهر
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه و یک شوهر
 برای لذت و کعب کردن
 - همسایه های بد در ناک بهتر
 از همسایه های بد در ناک
 - عدالت قدر است
 - عشق آمار شهرت است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و قیرریزی سرراه‌ها به طور جدی دنبال خواهد شد



عبداللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
شاروال شایسته انتخاب نمودند
این که اعتراضات با تکیه
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
بجا مطرح میگردد حرفیست
بکر.

هم این است که شاروال
کشور کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
مدت زمانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
مهم است که شاروال کابل
تا چه حد در صلاحیت
برای اجرای کارها دانشه
آیا به روزگاری کاری مانع
تحقیق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبداللطیف نوزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

اقتصادی برپایه زمین
خود سری کام و تمام در تکیه
موضه مواد غذایی به وجود
آمده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظرس
کلی را بنیاد سیستم کنترل
نرخها خود به عامل پلنسیه
یقین کم مدل شده و موثرتر
ندارد صرفاً این کنترل
کننده ها برای خود مواد راه
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظرها
به جای اداره کنترل قیمت
تأمین مواد غذایی را
وجود آورد و در مجموع
است رهبری جدید در امر
خدمات کلتوری بهبود وضع
سینماها، فرهنگها، مس
رکته ها و غیره تشریفات
وجود آید. بهتر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جاسی
پرداختن به امور مساهل
در مدت کارش به چند سوال
اطلسی اصلی مردم جواب
داده و چند مشکل زمینای
و تعدادی را حل و فصل
نماید.

مورث بگیرد به شهریان کابل
باید موده بد هم که طرح پلان
تظنی شهرکابل به کس
و همکاری سازمان ملل متحد
تکمیل گردد بد که اما می
آن در سال جاری متشن
های جمع آوری کفایات در
دوازده ناحیه آکمال خواهد
شد.

سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهرزده ان به آن نیاز دارند
ولی این سلسله بدین مواظبت
مردم بدین همکاری مردم
و بدین همکاری موسسات طبی
و بین المللی میسر خواهد
بود طریقه شاقبلا گفته
اگر واقعا به شاروال و پلنسون
باشند شهربان یک متر
مربع را سرسبز سازند و پلنک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چ می شود من در رابطه
با این مسائل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبوعات را بگیرد نموده و در
حدود امکانات آن را عملی
نماید.

یکی از مسایل دیگری که
باید با شاروال کابل مطرح
میگردد سلسله تامین شهرکابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال
روغن نقشه مساحات اند را بی
سالک وات و مقابل میلیو
تکمیل و کار نقشه مساحات مراد
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد
شد.

شاروال کابل درباره
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر
دارد در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
د دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو-
بق به کارنایم تاد را مسار
ساختنهای رهایی پلنسیه
منزل، ساختمانهای تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر مساحات
زراعتی و مساحات سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد.

ممکنست با آغاز کار پروژه پس
که قبلاً از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمیل گردد
ترسیم و قیرریزی سرکها نیز
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر مساحات رهایی
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزهون) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگیرد و در
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی، تغذیه
نیز باید کارهای جدی انجام

ولی تاکنون امکانات مالک
و پولی برای تطبیق آن میسر
نشده است، بل نتیجه عمل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر مساحات
رهایی، تجارتی، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختنهای از شهر انکشاف -
متوازی نداشته و مساحات
خود سردر همه جا بلند کرده
و دیده اند.

در کام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و شوریه با شهرسازان در نظر
دارد تا در راستای پلان شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازند برای کونی شهر
باز، برنامه های خوشبخت
عمار میبازد افزون بر آن در
نظرات تا مساحات رهایی
کلی سالهای متعددی بدین
رغبت نقشه و شعول در راست
پلان تثبیت شده اند در آینده
نیز غرض حل مشکلات شهریان
با تخریب حد اقل با راهای
پلان به حث نقاط رهایی
پیشینی شوند.

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور
ملختمانی، خدماتی، شهری
تجارتی، کلتوری و سایر
عرصه های میباید
از محترم شاروال نخست
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این سو در زمانست
طالب نظرندیم.

ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهرکابل در سال ۱۳۰۸
رد تأیید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید
از کار قرار دارد یادداشتها
پلان های زیادی روی دست
ارد ممکنست برای حیل
همه این مسائل فرصت نیاید
بن که خودش کدام مشکلات
ولیت میبخشد مانند انچه
اظهار داشت.

فعلاً شاروالی کابل
یک انجمن را در کار خود دارد
که اعضای آن در بخش های
مختلف صاحب نظر میباشند
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین
انها عدم نظم ترافیکی، سطح
پایین کلتوری، در تبعه و عرضه
غذا و خدمات شهری، ترانسیو-
رت، طرح همه و همه
دست به دست هم داده اند
کابل یک چیزی ساخته اند
ممکنست که سال های سال
به حل کامل آن ضرورت
میگردد.

شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور
مشیت عمل نماید واضح است
که چ می خواهد شد
در شهر کابل هر چه
باید همه را زنج میده
و آن خود سری هاد شهر
است چه اعمار منازل خود
سرجهد تعمیرات بلند منزل
که ظاهر مطالبی نقشه
آخذند اما در واقع از لحاظ
موقعیت مناسب نیست همچنان
از یاد مارکتهای کانتینری

خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که:

امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایرهای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالمه می نمود و کتاب گلشن را از بر او چینی تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرای ماوراءالنهر در آید

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بود و نه و چاه نداشت مگر سرسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند .

امیر ((یا خماق)) پدرم را می شناخت و من برای یقی پیغام فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من نزد او بروم و وقتی مرا دید حیرت منقطع کرد و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) داری یک چنین پسر جوان و رشیده باشی. آنگاه از من پرسید ((تیسور)) تویی کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و روزه کردن دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی.

من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیلی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مأمور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگر داشت و دست و پا می زد و گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خوش

بوجود بیارم . امیر یا خماق)) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر بازر را در یک جوخه جمع کردم و فرموده ما ند می جوخه را به یک نفر موسوم به ((اون یا شنی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر بازمیشود به یک نفر به اسم ((یوز باشی)) واگذار کردم و هر هزار سر بازر را یک نفر به اسم ((مین باشی)) سپردم .

قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متنازل نبود و سر بازان که همه سوار به شمشیر آمدند کاری جز خوردن و

خوابیدن ندا شنیدند من مقرر کردم که هر روز سر بازان به صحرا بروند و میادرت بهترین گندو نیز دقت کردم که نسیا ز سر بازان ترک نشود .

من میبایستم که تغییر حال دتم سر بازان برای آنها نام گوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادی نجات دادی .

یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گریه کنان از صحرا به ((سر قند))

آمدند و به امیر شکایت کردند که یک طایفه قره ختانی که در شمال سر قند سکونت دارد در ندره اغنام آنها حملو آورده شد و شش هزار گوسفند به یغما بردند و سه نفر از چوپانان را هم کشتند . من داوطلب شدم که بروم و سایر قین را به مجازات برسانم و گوسفندان را از آنها بگیرم .



به آنها گفتم به اندازه خواندن یک سوره الحمد به شما مهلت میدهم که دزدان را معرفی کنید و گرنه یکا یک شما را گردن خواهم زد . آنها وقتی این حرفها شنیدند خندیدند و یکی از آنان که مردی بود سرخ روی و فر به و دارای سبیل خیلی بلند و کلفت گفت پسر ازدهان تو این حرفها خیلی دور است صبر کن و قتی سبیل تو به اندازه سبیل من شد آنوقت از این حرفها بزن . موقتی که آن مرد این

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بیوت (یعنی خیمه منتر جم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (یورت) خارج کنند . او را گرفتند و از (یورت) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئند . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .

سایر مردان قره ختانی هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست . من در آن موقع با نیروی تمام به قشون شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوانان گردان او را قطع کردم و سر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتادم که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضا آسمان است این ویران خواهد شد . من تو نستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردم دا ندیدم مشاهده می گردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم پاک کنم . گفتم من نمی چایستم از دل به رکنم (تانا) آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشانمان از ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشروما ن (شهنشروما) را ببینم گرفتارم و نزد (عبدالله قطب) رفتم . (عبدالله قطب) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد پر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد پر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیش نفس خود شرمند هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم .

((عبدالله قطب)) پرسید

است که زن بگیرد و به پدرت بگو که آن دختر را بپریت طه کند . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پدرم بگویم . ((عبدالله قطب)) گفت راست است من همین امروز نرسد پدرت خواهد رفت و با او خواهد رفت آن دختر را برای تو طه نماید . و به این ترتیب شیخ عمر میران شاهرگ دید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد . بعد از مرد میمن متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون دفعه فرما تمه قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

منه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کهای بریدم شدم و مشاهده کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل ((امیر یا خماق)) خون به طرف آسمان میروید لذتی عجیب کسب کردم . من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند! و نمائش فوراً خون برای من یک چیز تازه بود . قبل از این که از سرزمین جابل (قره خانی) خارج شوم مقابل یک (یورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نمائش مایه استاده بود و عبور سواران را می نگر بست همین که آن دختر

مرا متقلب گندو طوری از آن انقلاب پیش نفس حسود شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش خنجر نیستم . من بعد از مراجعت به سر قند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و واسطها و گوسفندان را نحو میل دادم . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسور)) کاری که تو کردی از عهد من در آن کهن ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد . با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم تاثیرات

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم چون چو نگی واقعه را برای یقی بیان کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدای نه در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شش ر بنده گان خدا بی طرف بنده . اگر این انقلاب که ایمنک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زنی نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی گندو تو نیا پذیرد خود منقل باشی مرد و هم زن در دوده چو نگی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان بدهد من هم آن

رگ امیر یا خماق) که بیلابه مر من استعفا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را بدرود گفت و هنوز جسد (امیر یا خماق) را بخاک نسپرده بود نه که (فرسلان) که واد (امیر یا خماق) به شاهرگ مد دو چو نگر صاحب منصبان و سر بازان به من گفت ای (تیسور خرقانی) از امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نود دیگر در قشون من مستی نماند . چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور حرکت کرد خیلی بر من نگران آمد .

چاکو

چانلی



خلك د سينما هنرمندا نوتنه زرياتو توجه لري

سينا (پوپل) همواره هنرمند ه، چي د وکاله کيږي تشيل ته يي مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا بريالي ده . په هغه غود وو کلتوري د رد يا ، الماس سېا، په فلمونو او کونډي زوي په سريال کي برخه اخيستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سينا (پوپل) په تياتر کي هم کار کړي او د اد مکهار او انولگر په ډرامونو کي ښه ملیدي .

سينا پوپل تراوسه نولس کلنه ده او د وړي د هنري کارونو څخه څرگند يي چي روښانه راتلونکي په مخ کي لري . د تحصيل سهه يي پکلتور سا ده . او د هنر په برخه کي لومړني لمانځني يي مسلکي زده کړي کړي .

د اوایي : د سينما د هنر او تشيل سره زياته مينه لري ځکه ځلنگه د سينما هنرمندا نوتنه زياته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چي به تياتر کي د سټيو پسر ظاهر يي و برون پلنډه يوي ، پوښ د تشيل په هره برخه کي سينما ته زيات تيرياليتونونه ويله کور .

گریده و ساجل

درسا جل زنده گی ټولنې



ستاره جوان سيناي کشور که چنده يي پيس با تريف ساحل اوزخران تازه کار ستند کتون با من نه يود همه جا يي خبريه کونه سويده که (گریده و ساجل) د پکار چنان سينما با کورت اما با خويستنه نه د اهد کارهاي پيشتر د پروسه سينما يود . ايم کدره سين اراخر علم چنده يي به ساجل (رد پسا) ارازي يي برون اند . ايم داريم تا يي نعت تازه کار درسا جل زنده گی چنده يي کار گرانده و با تشا کارهاي پيشتر شان د پروسه هاي هنري شان باشم .

برازنطق شدن معياره رل باير در نظر گرفتن

رهنه رمسز محصل حال چارم پوهنځي ژورناليسټه است . د ختر صمبي خوش برخورد او ميخواهد به صورت اکا د پيک وسيلکي به کار نطاق وگونده اثر ادامه دهد و چند پرسش کوناهي از او نموده ام .

چس مدتی ميشود که با راديو و تلويزيون همکاري داريد ؟

مدت دو سال است که با تلويزيون وراد پو افغانستان همکاري دارم و دو سال قبل از ان با راديو پوي افغان غنيز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنيز برنامه ها راميخوانم .

برای نطاق شدن کدام معمارها را د پرا برتسان مي بينيد و چاهه حد شما

این معمارها را در آغاز کار داشتيد ؟

به نظرم مواد کافسي صدا و صوتي و لاقه مفراوان معمارهاي آغاز کار اند که اين معمارها را من درجهان کاتقويت کرده ام .

در اجراي کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احسا مي کنيد ؟

— در اجراي برنامه ذوق نطاق وگونده عيقات د خهل است . هرگاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر ميکنم خوتر و بهتر آن را اجرا ميکند . چون برنامه هاي هنري وادبي باذوق من همسري ميکنند لذا خود را در چنين برنامه ها مو فق ترا حساس ميکنم



وقرله محفل

خوشحال فرهنگي ټولنه د پيشترين داد بيا تو او فرهنگي دوي اير سختيا د هغه سوز ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو هنرو دنده و په خستک کي د موسيقي اوبه خاصه توگه د پيشترين سټو د پي نلابسه والي اوږدي له پاره هللي محفل کړي . چي لومړنسي نيمه يي داستا د رالمير د کولو د محفل د وړاندو کي د جزا د مياشتي په اتمه ويشته نيمه د دغ فرهنگي ټولني له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه ارتون کي د محفل اوږل تلوښونسي پاتې په (۱۸) ۳۰

لينا در لباس سري ديوي



لينا هنرمند تازه کار کسي که درين او اڅر د ريلما پيښ خوب درخشيد و توجه به شماري رايه خود جلب نموده چنده يي پيښ در فلسف خدا گواه نشي از فلسفي سري له وړي را گزید او ميگند نميد ام تا چه حد توانست ام که در سين نقش برقي باشم . اما معلوم ميشد که وړي کار خود زياد حساب مي کند .

وړي يکي از لاقه ميندا ن اسرکت سري د پيوست وټي ما از اچکسي خواستم تا د رجهه حساب ناچي براي ما کسکس را فر ستاد و لي در عقب کسکسي نوشته بود از زنده گی بيزان اين که چرا از زنده گسي بيزا راست طام نميدانم .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج میلادی با جاره گرفتار تصمصیم دارد در هلهوی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مخازن بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجبا لیلیم داشته باشند .

او با آتجبا یان قدیم وند پس مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم اشتیاقند صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مخازن قیمت دلخواه تعیین شد و به خطو درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمصیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست و نه تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و سه

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شعر وجود دارد . مخازن دارانی چون شیر آغا درنی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کدر چال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را بد و هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داشته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مخازن داری خود شوجه یک کار دیگر شد و او ان اینکه بعضی اجناس را که مخازن های دیگره قیمت از آن میفرشند همرا خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه (۸۱)

نوشته لطیفه (عهدی) جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهلز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه روی آن نوشته نمگردند و در پهلو ی آن به خاطر آنکه جلسه برای شان یک نواخت بود یگان کاژتون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز

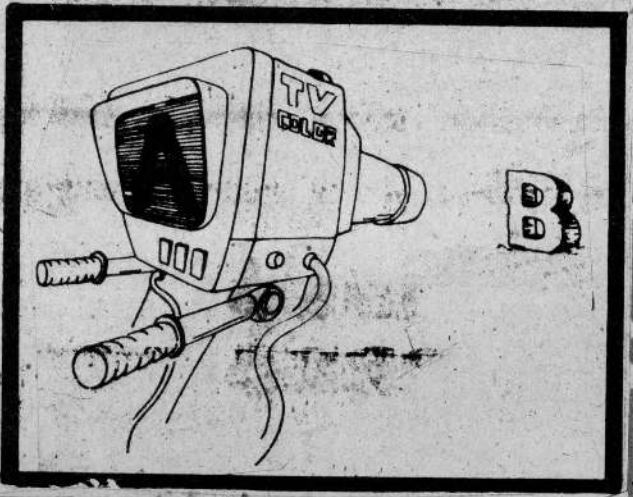


در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بسل

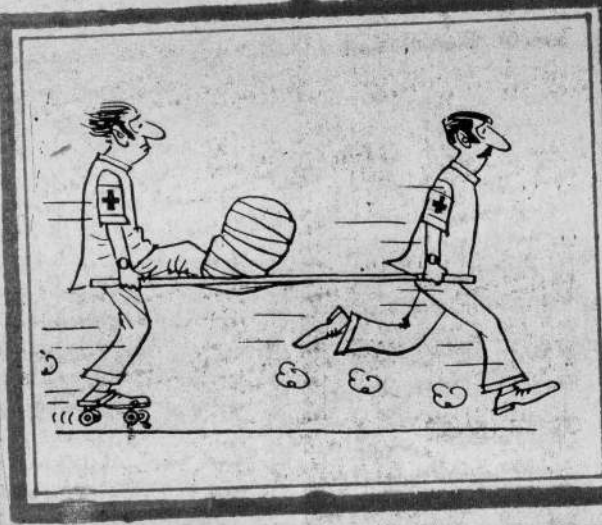
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشکهایم زیبا هم از دستت
ای گاش توهم آب میبودی!
چون که (او به به پناه بیلیژی)
لیت دردا که تو آب نبودی
و به یث سیلی مادر از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خوشی، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لیت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم باشی

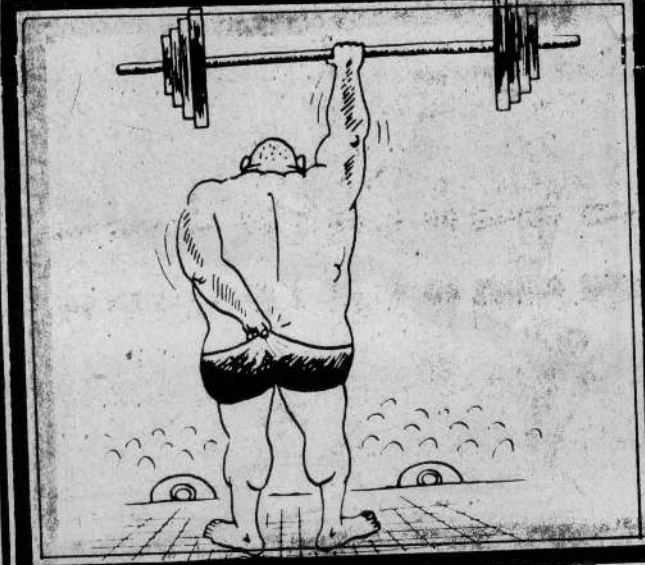
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستن غیر سیاه سرها منی است
غش از روزاره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروان
نازنینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میثی
نظاید میسند ازی که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط لخورده و موسیعد
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره بران اری!
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو
باد و غلص به بران میباید
دردانه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنهن
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غش زدن
که چس خدمت تان عرض کنم
رئیس ما یک آدم سپهار چاق -
اما (لاغرالدانش) بود در -
عقب موز جلسه که من نشستم
شکمش به حدی بلند بود که
از کج های چاروغری استفاده
میکرد تا میباید اشکش بسروی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منره که جلسه
چنهن آغاز شد
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز!
بمقدمت رسیده (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است دیکری
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"
موشوم دیکری مویکت که
برو با چقد زمترو من، فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره دیکری یا هزاران هزار
ترس و لکت ز بان مویکت:
والله نشه که (۱۰۰۰)
خوب باز همون گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه درد هلو
زیانزد همه بود ان روز
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشترک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه یث یک جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

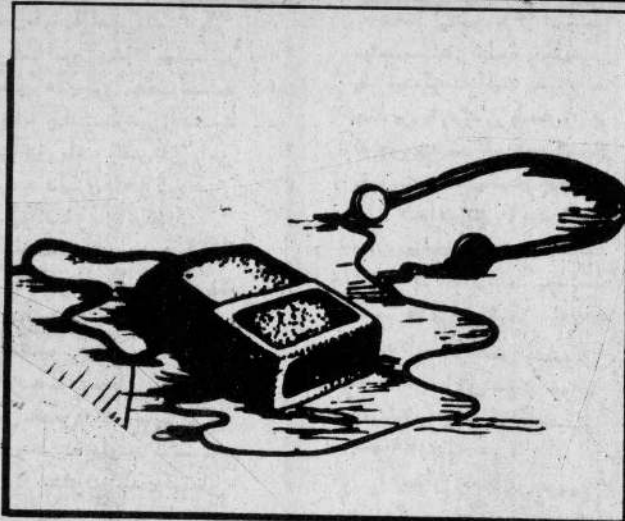
ادبانی

یک مرد انگلیسی را به جرم
بدبختی در انتظار مردم
محاکمه می کردند
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول وسکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند • جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک
شد پرسید: پدرجان چرا
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است
جهانگرد که با دیدن چنهن
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود
پرسود: چرا پدرت قسرا -
زده است • پهر مرد که گریه
اش شده تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با -

د سلوا افغانو دوستی

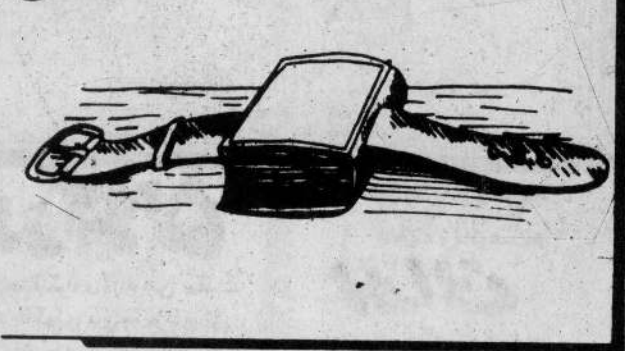


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب یې یې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه الی شو . اوږد رسې یې لاسلیک وکړي دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوږ رسې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل اوږد رسې وچې د خپل ذوق برابره کتاب پکې وپیس اوایې غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپله مینه یې را پورته کړې اوله یانې اړ ولوسر یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېس لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې د ویند شې او په ترکاری کې یې بیسې تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو (ترکاری) لوند والی ته وايي او (ترکاری) د یوڅه ژور کک او د یوڅه مانا راغلی دي . اوږد دغه درې نوم په پشته وار ول شې . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم (H₂O) د دې د یې وایې چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی ، نود هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نورمول یې جدول په نوی چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شې او د لښکې تیا لښکې صاحب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپیس .

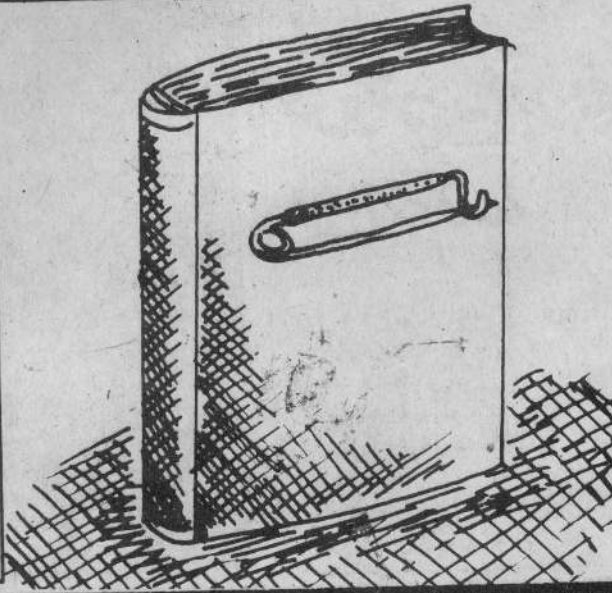
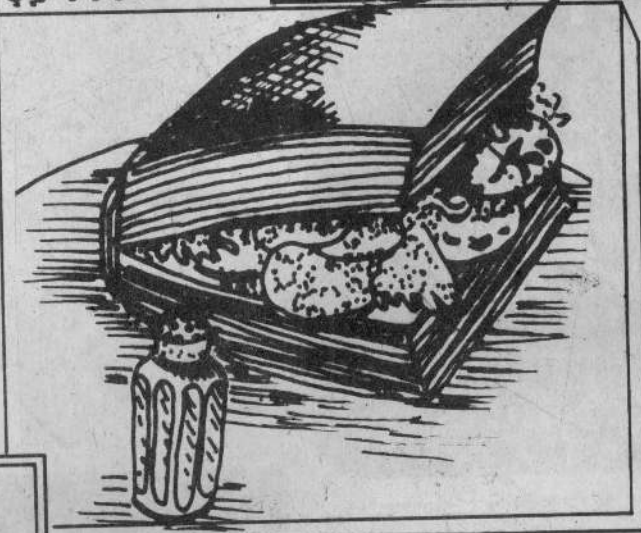
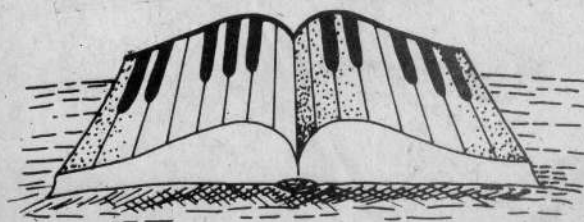
په دې لښکې د نیاکر داسې شې . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لښکې کې دې چې دغه لښکې تیا وړې څه د پامه له منځه یو . سې . له نیکه مرفه د اد یې په دې پرا وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صعب پگه دی بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لابراتوار کې یوه نوی تجربې تر سره کړي . چې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د جدول په یوه ډیره اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جدول کې د اوبو نورمول (H₂O) د یې پای او په له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشپز پاشی صعب په خپله نوی تجربې کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوس)

دوهمه برخه : دمریخ دگری مضوعاتو ته یوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ یوچی
تېرورته سرلیک لاندې د مریخ
د کړې د مطبوعاتو په باپ خپر-
ونې د دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به یې
تاسو لولئ د مریخ د کړې له
یوڅېرې بولتن څخه چې
(مریخ اوشاخواستورې) نو
مخې ، اقتباس شوي دي .
د دې بولتن په یوڅېر
کې لیکل شوي : ((۰۰۰ د
نیمکی برخه عجیب او غریب
مخلوقات ژوند کوي . د دغوا
ژوند یو موجود اتروپونسل
چې انسان نومېږي د عجايبو
موږم ورته ویلای شو . د یوې
سیمی اوسیدونکې چې په یوه
زېه خبرې کوي او په یونمار
اوپه څرخه کې اوسېږي دوه
ډوله گیډي یا کولمې لري . یوه
ډله یې هره ورځ غوښې خوري
اوبله ډله د خپلو کولموکتورې

له یوه ډله څر ولوړوڅخه ډکوي
چې د دې ورته په خپله نه
کې کچالان وایي
که څه هم د دغو څر ولونو
په باپ یخواد مریخ په
تحقیقاتی مرکزونو کې ابتدايي
څیړنې شوي دي ، خو د دې
راوړوسته وختونو کې یو ماندازه
(کچالان) د نیمکې له کسري
څخه مریخ ته د څیړنې له
پاره راډرل شوي دي خو
مالومېشې چې یوشمیر انسانان
څنگه یې له غوښې اونیورډایي
مواد وپورته یوازې په دې څر ولو
تولکچالانو ژوند کوي . ((۱۰)
د رولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې د کابل په
ښار کې یوشمیر کچالوښه د زمزره
افغانۍ شوي دي . یخوابه

خلکوویل چې نورخونه مریخ
ته وختل خواړه هم تاپته
شوه چې په خپله چمتو نه هم
مریخ تموختل .
خومر د مریخ د کړې د
اوسیدونکو په برخه کې یو
تشویش لور او هغه دا چې :
که چیرته د دې هم دغه
څرې لوشې وڅیړي . نو
د نیمکې د مریخ د تنخوا څو لیکار
کوونکو په اسیرو بهی یوه ، دوه
له شې



واژه‌های روز

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

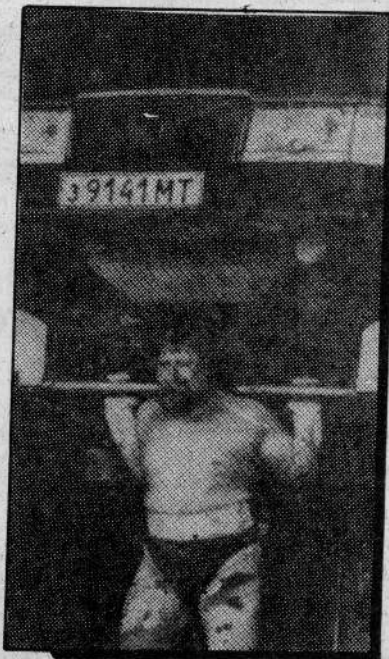
اکتون تنها امروز نیست
نده در جایان بازارهای اروپا
و آمریکا را تصرف کرده و به کمک
محصولات کهنی های که به
کک جایان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی‌کنند
امریکا تصمیم گرفته است
در سال جاری محصولات
نورد و هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید دهد پویا اند نیز
پارا کمپنیک جایان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید دهد پویا و
در این زمینه به کمک کهنی
پوسیتا است جایان آسار
گروه پده VHS را تولید می‌کند
کهنی سونی جایانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
است در نظر ارد تا
خورد او است سرمایه گذاری
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جایان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و پتروشیمی
نشان را به آند و متناطلس
لعه میکند



دینکلای ملیکی

نوروز و سرری

پهله لوتیاجونز، د مسیو
اوسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه



در برزیل: فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت:

تونلی که شو روی و آمریکا را به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاهراه بین القاره که شهری
های ماکتیک سایبریای شوروی
را با ایالات آمریکا از طریق
ایندی بورینگ وصل می‌کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در یکا
و تبادله بزرگ می‌سابقه
امول از آمریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره آمریکا احداث ماهرا

یک مجتهد می‌بیند و یک افسر باز
نفسه ارد و ایران را که از
طرفین یکی از روزنامه‌های
محل شهر "بلو آوینز" است
دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران برزیلی
زنی برای اولین بار چند
مقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
جوان این آژانس با مشاهده
عده کثیرت با شنیده گان
تست های خود را استراپی
دادند

ملاقات ملاحان سرحدی

بین ازینکست بن بست در دنیا
جیات آمریکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
چندین بار است
اخیرا ایالات متحده آمریکا
سرحدی ایالات متحده آمریکا
شوروی شده و از کشتن های
چنگل حوزه نظامی سرحدی
و سایر نقاط ورزشی را انجام
دادند
برای نخستین بار شوروی
ها با یکدیگر در سال گذشته
گرفتند در سال گذشته
میسوی کوهی از ایالات متحده
به دیوار ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است
هیچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می‌گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورمتس
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است

میشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزانو
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمین نهم ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تسلط بر حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه می شود.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها
لازم می شود و می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمین های متوسط
به تنفس عمیق و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در اینجا - تقدیم می گردد برای گرم
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمین های
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی
و نهد این تمین به تمین دیگری نزنند تا داخل یک تمین
با تمین دیگری در آواز نزنند و تند و سریع آغاز کنید. بعد به
اجرای تمین های ذیل می پردازند:

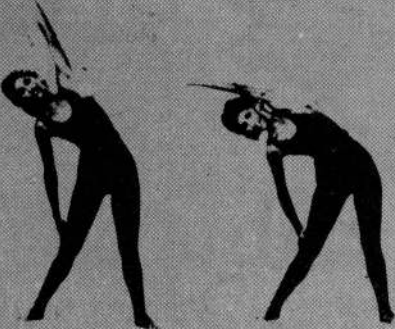
تمین کردن یا حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید
که تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمین نهم

هدایات:
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را در بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد.
تصویر:
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمین چاقوی جیبی (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
۲- آهسته آهسته سر تان را بالا بلند کنید.
۳- دست انگه ای کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید پاها را راست نگه دارید.

(آمادگی تمین خ شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

پس های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعت قسمت
زیرین ستون فقرات می گردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمین نهم - (دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو برآید باشد. پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شوید. سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمین را به شکل تمین های اجرا کنید. از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعت به تدریج افزایش می یابد.

پویک

کشف عالی

هدایات:

- ۱- درپوی دیوار بنگاه و شینه در میان تان و دیوار قرار دهید.
- ۲- یک قدم از دیوار دور شوید.
- ۳- پای راست تان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست دهید.
- ۴- زانو ها باید بسته باشند تا این حالت را برای ثانیه نگه دارید.
- ۵- کشف را بر روی همان زمین و در همان جا یا اجامین کنید.
- ۶- بصیرت نخست برگردید.
- ۷- پانصد بار تان را در این حالت اجرا کنید.
- ۸- هدف عمده:
- ۹- ارتجاعیت تریه
- ۱۰- ساق پا و ریه ها را نرم سازد.
- ۱۱- بملارد.
- ۱۲- تبصره:
- ۱۳- پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بچسباند.
- ۱۴- پیچید.
- ۱۵- این بهترین تمرین قبل از آغاز تمرینات است.
- ۱۶- آزاد و صفا از آن بشود.

تمرین برای تنفس

هدایات:

- ۱- درپوی بنگاه و شینه که پاها را در میان آنها داشته و دستها روی زمین قرار داشته باشد.
- ۲- آهسته آهسته تنفس کنید.
- ۳- آهسته تنفس را باز کنید.
- ۴- باز فستنگر به عقب خم شوید.
- ۵- تنفس را آهسته آهسته نگاه کنید تا این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه کنید.
- ۶- تنفس عمیق کنید.
- ۷- آهسته آهسته نفس بکشید و در همان جا اجرا کنید.
- ۸- برگردید.

نویس: شماره (۱۲۱)



هدف عمده:

- ۱- جهان خون را بدست میسر میسازد.
- ۲- اجاره در حید حرکت بدن تان را در این تمرین با خود تصور کنید که قلب تان قوی تر میسازد.

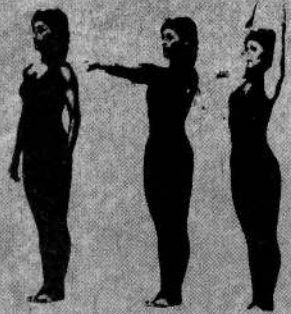
تبصره:

- ۱- اجازه در حید حرکت بدن تان را در این تمرین با خود تصور کنید که قلب تان قوی تر میسازد.

تصویر:

موجه احساس (سکی) در بدن تان باشد - همینکه دستهای تان را بالا بکشید، تصور کنید که شما پرند - در حال پرواز هستید.

نویس: شماره (۳۲)



کشف کسوت

هدایات:

- ۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلوی پای چپ تان قرار دهید.
- ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را روی فرش در حالت کش قرار دهید.
- ۳- دستان تان را در فرج دستها با پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
- ۴- کمر تان را راسته نگه دارید.
- ۵- این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه دارید.
- ۶- بصیرت آغاز برگردید و پایای دیگر تان را سید با - شروع کنید.
- ۷- هدف عمده:
- ۸- ارتجاعیت پا را از دیاد میسازد.

تبصره:

- ۱- حرکت را تند و سریع اجرا کنید.
- ۲- شکل درست را حفظ کنید.

تمرین پیه ها

هدایات:

- ۱- درپوی بنگاه و شینه که پاها را در میان آنها داشته و دستها را در میان آنها داشته و دستها را در میان آنها داشته.
- ۲- دستان تان را بالای شینه تان قرار دهید.
- ۳- یک کمر قرار دهید.
- ۴- هنگامیکه سر تان را پایین میسازد آهسته آهسته تنفس کنید.
- ۵- دستها را در میان شینه تان که شینه تان به عقب میسازد.
- ۶- بالای شینه تان کمر فشار نیاورید.
- ۷- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگاه دارید و تنفس عمیق کنید.
- ۸- بعد از آن برگردید.

نویس: شماره (۳۴)



هدف عمده:

- ۱- به ها را تقویت میسازد و تراکمیت را در سمت هر طرف میکند.

تبصره:

- ۱- بهترین روش کشنده این است که تنفس را چون مایع در مفاصل را چون طرف تصور کنید.
- ۲- آهسته آهسته در طرف مایع پریشاید تا پر شود.
- ۳- بعد از آن کشیدن را کنترل کنید.



هدف عمده:

- ۱- موجب کاهش شنج در گردن، تست فوقانی گردن شانه میسازد.

تبصره:

- ۱- شانه ها را در میان تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد.
- ۲- حرکت سر را در میان تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد.
- ۳- تنفس را کامل در حال انجام بستاند.

(پرتابها)

هدایات:

- ۱- پرواز - در پرواز کوی قرار بگیرد.

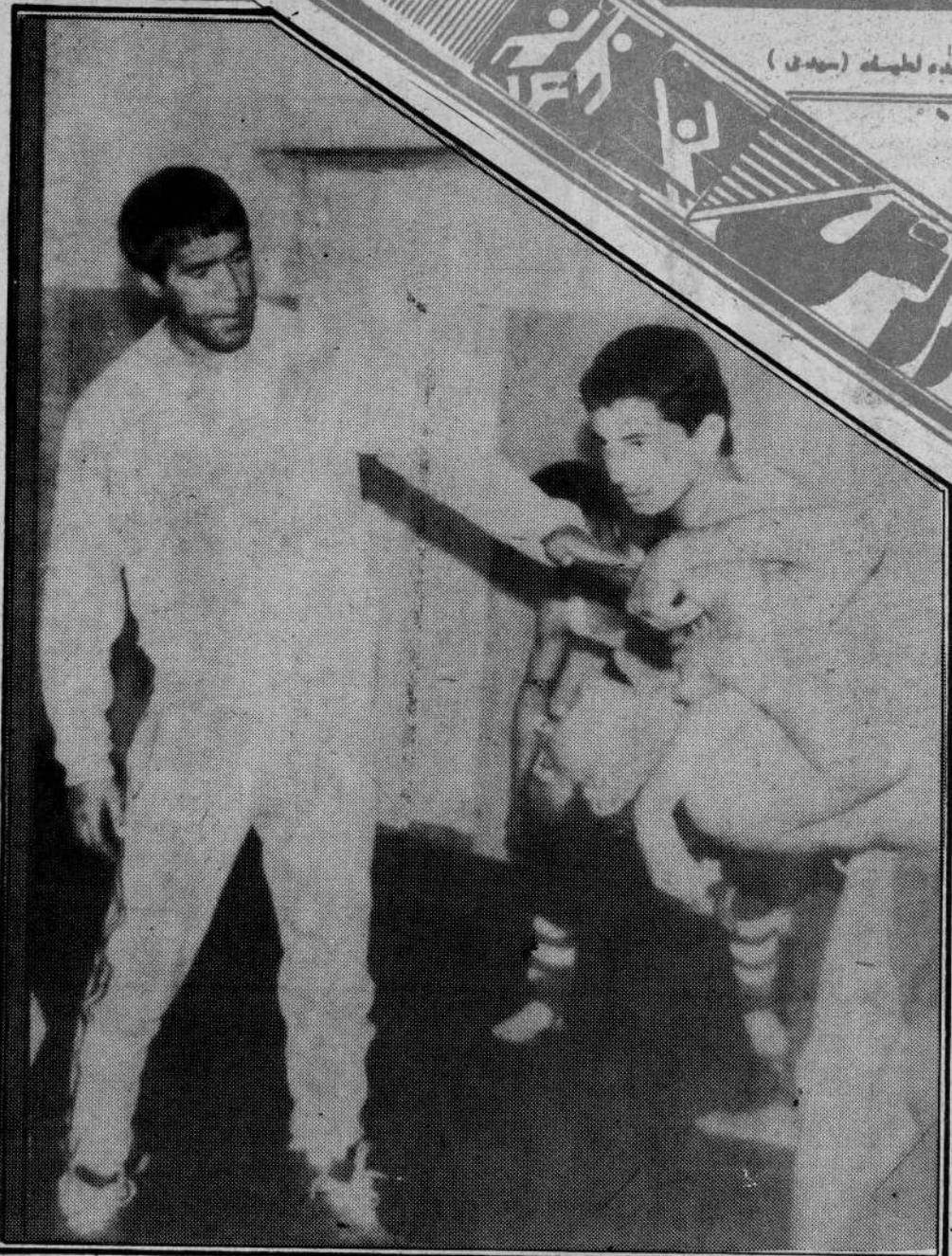
تبصره:

- ۱- درجه انحراف بالگردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید.
- ۲- شانه ها را در میان تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد.
- ۳- تنفس را در میان تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد.
- ۴- تنفس عمیق کنید.
- ۵- آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.
- ۶- این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف عمده:

- ۱- این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میسازد.

تجهه کننده لوله (مردی)



کم نهد. نه میستند و نخواهند بود هزورشدن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکا که کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قیله یاد آور شد بدین پسر همان پهلوانی استم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

که همیشه پیر و زانست

د جود و زده کړه ډیری لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمهین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشترک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشترک در مسابقات المپیا شهر مینس آلمان در کشور به راه افتاده بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میباشست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک نمایم، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتی میناید و خاموشی می شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصرین احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم همرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تماشاچیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه (۸۱)

دیری لارښوونې ته اړه لري. زمونږ پمهيواد کې د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هيوادو کې له دې پورې خوا څخه دغه ورزش المپيا پي لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونگود، تنکوا- نه و ارداس نور زمونږ هيواد کې له پخوا موجود وو، خو جود وچې يو المپيا پي ورزش دي، زمونږ په هيواد کې موجود نه وو.

ښاغلي تاقې د دغه ورزش د کالواو زېږد ورزشی ضرورتونو په هکله داسې وويل: (د جود وسپورت د هغې توشکې په سرچې (د يو) نومي لري

احمد بشيرو (تاقې) د جود و د ملي تم يوه با استعدادانه څيره د څېړنه تر کي د سبا- وون خبريان ته د خپلو ورزش فعاليتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسې وويل: د جود وزده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده پي توکه يوشل ورزش دي. که دا وپيښر سانه رواجونه لسري چې د تمرين، مسابقو او نورو ورزشکارانو په مقابل کې له هغو څخه گټه اخيستل کېږي. د دې لپاره چې د جود وهر- تخنيک پيل جاپاني نم لري زده کړه يې پوځمستونزي په تيوري او پراکتکي رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کېږي. د جود و کالسي له پورې چوښ يوه بظنون او يوه کمينه څخه عبارت دي چې له کلکي توتې څخه جوړ پيښي ترخوږد نيولواو کتولواو هرڅه کې څېړي نشي. همدارنگه د اسپورت په ازاده فضا کې نه ترسره کېږي او د پهلوانو په څېر ورزش سالونونو ته اړتيا لري. په پاي کې بايد وويل شي چې تراوسه پورې د دغه ورزش په معرفي کې کار نه دي شوي او زمونږ کومه مسابقه نه ده وکړې.

استحمام با آب سرد

ترجمه ستانه

از کیمه سنگه پاهای پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطمئن گردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانسند کردن پشت کردن ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زه زانو هاه گوشها و پاهای که بیشتر بنه در معرض چرك

های طبی مشکوک و قابل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود و حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد. از صابون های معطر اجتناب ورزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگ جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است. هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست و خشکی و پوسته پوسته شدن و سرخی و تخمیر پ و حساسیت در مقابل نور آفتاب و سوزش چشمها و تغییرات در رنگ پوست میگردد. گاهیگاهی موجب دیت ماده رنگ دهندند. عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریبش پوست بدن میگردد.

موقعیت ایده آل برای استحمام

برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین يك موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نماید. در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالایی بدن مبذول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایینی بدن رسیده کی نمود. استحمام در تنه میکنند عصری و یا شکه ج لوه کند ولی غیر صحی نهز بوده میتواند زیرا استحمام در تنه بیه معهود نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تنه هان را با آب گرم آبکشی نمود.

چند نکته در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریبش پوست بدن میگردد. صابون نرم معمولاً به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند. فنجن های بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به ایسن ناحیه هاباید توجه شیود و نقاطی صابون خوب آبکشی گردد.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغبه در صدمه (۸۵)

مثلا به اسبابودنیا انانیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفع بی و صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازید.

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطر اجتناب کنید

و چون زود رس میگردد. حرات زیاد نیز میتواند به صورت داپی اوبه های نمرینه رانته تر سازه و باعث عدم توارن یکی از فعالیت های جلدی میسود. تعیم حرارت بدن کرد. استحمام با آب گرم بهترین عی استحمام است. اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد. هرگاه احساس خشکی میکنید در جستجوی آرایش و اجابت اشید. آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است. استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود. از استحمام درست بعد از غذا جلوگیری نمایید زیرا زمانیکه خون برای عمل هم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد. این کار باعث های پیرتینسن ویژه میگردد. پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد. به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضریان قلب کاهش پیدا کند. **مراد اعصاب - استحمام** برعهده خواسته بائید استحمام کنید. متراجمه با اصافه کردن چند قطره روغن استحمام (که در دواخانه موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازید. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر طبیعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از بند قطره آن استفاد کرد. اضافه کردن چند استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود بجای بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای اکثریت ما استحمام رزمنه کی مرلنی بیشتر از شستن دندان هاست و شانه کردن موها ندارد. استحمام صرف بطرز ناایستاد بائید که آن که اغلبا تا حد اقلی آن را باعث میکنیم غرایب صبی زیاد ی دارد که حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم. هفتاد و سه درصد تنده، بیاید از زمین امیرا انارگرم. در طول روز، آلودگی های محیطی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسام صورت به خشکی و بیخ تاد. تنده بدن به خاطر از بین بردن چرت و یاز کردن مسام صبی آفتاب، میکم ولی استحمام از لحظه تکرم صبی آن کثیر صورت تنده مانده است. استحمام خوب میتواند احساس آرایش و راحت جدید قسوا را در انسان زنده نگهدارند. زمانیکه ترکدن حمام پس از استحمام بهتر بودن را در شما بوجود میورد. اگر شید سرد رزمنه استحمامی کرد اگر شاهر باه و چشم بائید

آنها کی برای استحمام

در زمان جلد روی های خشک و کس ریشنی و یا خن بر سر یا یا سلبین رانده در تنه قبل از استحمام برای جلد کی مانسازد هیند این نوع شستن و ریشنی در صورتی که تان گرم پند و در وقت آن که بدن تان چرب و درخشندگی و درخشندگی در وقت این کارها شما را جلد های خشک سوزید و باغ میشود. در صورتی که تان سرد و مانند روغن در شما قبل از استفاده صابون جلاور کشندگی خاص از خود به جا بگذارد و موها را بیشتر تریب سازد.

استحمام آب گرم - با سرد

استحمام آب سرد احتیاج به احتیاط بسیار دارد. در صورتی که پوست شما حساس باشد و یا در ناحیه های مرطوب بدن (مانند زانو ها و گردن) استحمام با آب سرد میتواند باعث تشدید آکنه و سایر مشکلات پوستی شود. همچنین، آب سرد میتواند باعث انقباض رگ های خونی در پوست شود که این امر میتواند منجر به کاهش جریان خون و کاهش تغذیه پوست شود.

تازه‌های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به اثبات کرده این است که می‌توان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محقق یکی در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به‌های کبود منتقل می‌شود و تولید عفونتی می‌کند که تهدید به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک می‌شود.

افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست درخواست شد تا هر روز سه مرتبه برای نهایس که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یابد تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف می‌کردند گزارش شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در این مطالعه طبعی‌ها را با دارو تا سه مرتبه بیشتر به لحاظ آماری چنان مؤثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح را به عنوان یک مطالعه

ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه ۱۹۸۲ "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰ سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردم بود که نمک را با برهگان معاوضه می‌کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند. بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز بزرگسالی اشاره می‌کنند. بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در



به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن مابدون این ماده معدنی نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است. پروفسور سوانر بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌ورزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند. این خبر برای آنهاست که از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم "عشق چاقوری" آنچه مرکز مطالعات طبی خاطر نشان می‌کند که از نظر تغذیه‌ای باید یک گرم نمک در روز هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی بعضی‌ها ده برابر این مقدار نمک مصرف می‌کنند. یک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می‌رسد بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود. افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه با کلسیم محال می‌تواند باید مصرف نمک را محدود کنند.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً کمبود و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

مشخصان فشار خون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند در روز هم مساوی باشد. اما اطلاعاتم انگیز زیادی در باره سودیم و کلسیم و بتاسم و نیز راجع به دیگر مواد شونده ام. خطرناک است که همه مردم بگویند سودیم را که یک ماده مغذی است با ماده دیگر عوض کنند؟ در حالیکه نس دانم چه ضربه و فشار برد دیگر مواد مغذی وارد خواهد داد. تحقیق کارن نشان می‌دهد که کمبود کلسیم ممکن است عاملی در بالا رفتن فشار خون باشد. می‌گوید: "اگر مردم سعی کنند تا کلسیم را با کاهش یا قطع لبنیات محدود کنند ممکن است مبتلا به افزایش فشار خون شوند."

با این توصیف‌ها آخرین کلام در باره نمک چیست؟ مؤسسه قلب انگلستان می‌گوید: "نمک یک ماده ضروری در رژیم غذایی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف آن جنبه اعتدال را رعایت کرد."

کریم بیسید از جمله فلمبرداران اکادمیک است



اورا دیدم خلاهاوکا سستی هله
یش زادر مورد فلمبردار ری با
او درمیان گذا شتم تاثیرات
خوبی برا یش دست داد چه
کریم بیسید فلمبردار بیست
انقاد بذیر و ((حرفش تو))
بهرتر است کریم بیسید زیاد در
کارهای سینمای مصر و ف
مانند تا تلویزیونی



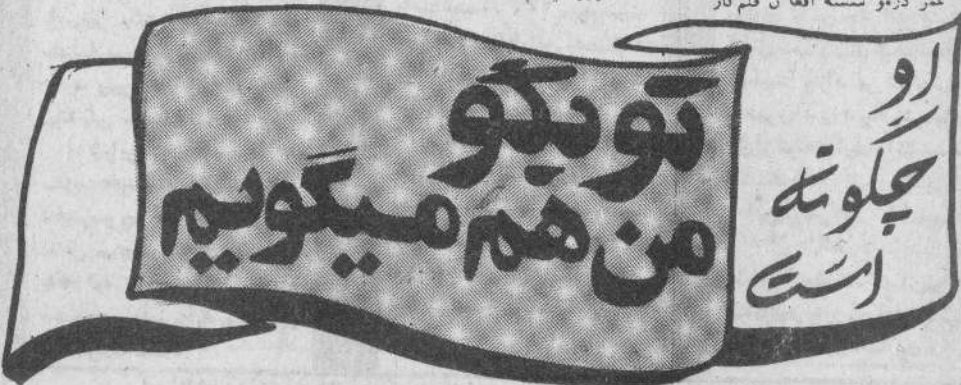
کریم بیسید در مورد وحید رمق فلم‌های و وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار
فلمبرداران، فلم‌های خوب
سینمای و فلم‌های مستند
سینمای است که بیسید
عمر دره و سسه افغان فلم کار

کرده است و بیسید ر فلم‌های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است. تا
حدودی که کار کرد های
فلمبردار محترم رمق را
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر
نویسنده تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم‌ها یش بگنجانده
به ویژه در فلم هنری حسانه
عشق ولی محترم و وحید رمق
زیک خصوصیت بسیار عمده
درین فلم طرفه رفته که مساله
لایت میباشد. که بیسید وی
دیگری که در کار فلمبردار ری-
اش به چشم میخورد. دو ز-
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد. مین با دینامیک
فلم بیوند ناگسستنن داشته
باشد. برای محترم و وحید-
رمق توانایی بیشتر و کمبو-
زیشن‌های خوب فلمبردار ری
در کار فلمبردار ری آینده اش
آرزو میکنم.

وحید رمق در مورد کریم بیسید

از کار فلمبردار ری کریم-
بیسید دو فام زاده ام. که
به نظر من به تناسب کار
فلمبرداران دیگر میتوان او را
پیشگام تر دانست. و حتی تفوق
بیست ساله با کارها یش
داشت. کریم از جمله فلمبر-
داران، اکادمیک است. ((یک
فلمبردار با بیست واقیعت های
عیسی زادر فلم های مستند
سینمای افغانستان))، که
کریم بیسید کم و بیش چنین
فلمبردار است.
وقتی فلم مستند ((برق))



فانسیس
فانسیس
فانسیس
فانسیس

غیاتی هنرمند مورد ویپکار است



کریم جاوید در مورد غیاتی

غیاتی از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی
بوده هنر بیسید است مورد
در کار و متواضع طوری که
من دیده ام از دو سال بدینسو
پادلسوزی بیشتر در تیاتر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نمایشنامه
خوب برا به نام های وطن یا
کفن. برق نیز بنویسد
امید میکنم که مجید غیاتی از
این بیشتر در پیشرفت کار
های تیاتر تلاش نماید.

کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی ترین و بر کار-
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب متواضع نقش‌های را با
زشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم میانه آمیز اجرا
نماید. سال‌ها با ما آشنا
به عنوان انتظار نوشت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آینده نوشته‌های خوب
و به ذوق مردم ما ازین هنر بیسید
خود داشته باشیم.

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه
برایم عمده اهالی خیر
خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
اینست که در عقب مازنرها -
یشی آنجا کوجههای وجود دارد
نوعاً بر کوجه ها که
برود فاصله چندین مازن را در -
آن جاتجمع میاید که اینسن
نکته در ذات خود مشکلات
فراوانی رابه اهالی به بار
آورده است زیرا امراض بسیار
خطرناک ودهش به سهولت
میتواند دامنگیر کودکان
و اطفال آن ها شود . تقاضا
مییم تارایست تنظیم و مسر
سبزی شاروالی کابل در جهت
دمع وازین بردن این کوجه
های کم عرصه کشف اقداماتی
جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
شاید یکی از سرولین
ترافیک شهری گاهی متوجه
ایستگاه برآورد جام سرویس
های پوهتون - علی آباد
شده باشند . اما هیچگاه
نچند بشید اند که در این
ایستگاه نچاری به سایه بان
است یانه . و نیز چون در مسو
یل باع عمومی آلی پوهنتون
عده بیشتر را کین را محصلان
میزانند و زینت راند نشان
نیز همه روزه است پس
اگر مسوولین درین مسورد
ترجهی بفرمایند کار نیکی
خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید
که...

نغمه شاداب شاعر لیس
نموان افشار

درد را زای ده سال
پسین . تمام شاگردان مکاتب
شهر و ولایات در روس میس
نورا اموتند اما امسال یک باره
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم
گرفت تا یارد پیوسته سابق
را عمل نماید . امید اند را این
جاسر نوشت ما شاگردان که
در جریان این تطام قرار
داریم چی خواهد شد ؟ آیا
ما به طور اساسی از سیستم
سابق استفاده خواهیم کرد
یا سیستم نو . درین صورت
یا چنین برنامه های نوما
از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
به اینسو همه اهالی آن
جا از گن و خاک زمین های
ساحه دولتی استفاده میکنند
کفایت کارسبب به وجود آمدن
خندق ها و جفری های زیاد
گردیده و طبعاً در آینده
مشکلاتی راباعت خواهد
گردد . امید مقامات مسوط
وسوول در زمینه تدابیری
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
از این زمین های هموار
خندق ها تبدیل شوند .

عکس یادگاری



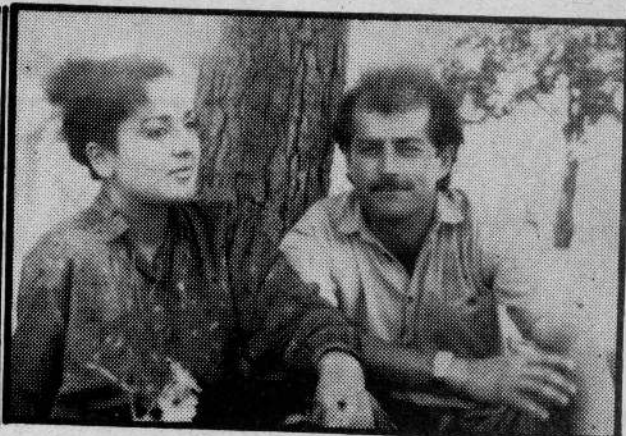
زحل فضل طفل ۱ ماهه
خیلی خوش خلق است
اوکدی و گلها نیز بسیار
دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)
که مجموعاً سه مدال طلا
شانزده کپ نقره ای و چندین
مدال نقره و هشتاد و یک
های ورزشی از جانب
فدراسیون های پهلوانی به
دست آورده ام .
اگر بگویند که در این مدت
شاگردانی را در زمینه ورزش
پهلوانی تعلیم داده اید
یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت
نه تنها برای خودم و بسرا
موفقیات خود فکر نموده ام
بل حدود چهل جوان
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
ام که اکنون همه آنان در
میان سایر پهلوانان برآزنده
و شایسته تر هستند که کار
هر کدام آن ها برایم قابل
حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه
در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
کیلوگرام مسابقه اجراتصوده
است فعلاً به حیث ترین ترسم
ملی جوانان را آموزش میدهد
و همزمان فدراسیون پهلوانی
میباشد او به این نکته اشاره
مینماید که همیشه سفرهای
ورزشی ورزشکاران به خارج
از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
ایران جهت اشتراک در
هشتمین دور بازیهای
اسهای وارد تهران شوند که
بنابر ملحوظات مختلف مسفر
ورزشکاران به کشور ایران
فسخ گردید .
فقط ارزو دارم در این
فضای پر خورد نسبت به
ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا
شود رسای خود را از دست
نمید هد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما محسوس
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد
روا و بلند آرد . آکتورا
پرداخته ها و رده ای هنری
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -
عاطفی و پایه مضمون زیبایی
شناسانه آن ظرفیت وانه قافیه
اندیشه اخود تلفیق آواز و گیتار
ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ، با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،
این یک حسن نظر است .
در باره آواز هم چیزی گفته
نمی توانم . اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم ؛
- اگر من در انتخاب
شعر حماسی و کجکا و مستم ،
در این باب هنر امیرجان
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مراسم احترام قابل شدن
به تقدیس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شناخته نیست که
با بازی کردن و وسو استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفاً
قشر جوان به هنر لحظه ها
پسچید و صرف همین امروز
را ببیند و همان دایره
گلن را که تنی چند به هد یگر
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند و نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سر زمین پر افتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای
از عشق سخن گفتن گناه است
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛
اول میهن سیر هر چیز دیگر
- هنرمند باید روحاً و قلباً
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیده من لایق
نیست کسی در درون شخص
خود را (بی اندازه با بسا
اندازه) ، سلیقه و تمایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحصیل
کند .

برخی ها هم به خود وهم
به مردم تعمت میکنند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومانه و قابل
ترحم ثابت بمانند که قسم
فردی من نم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و ناله های
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد و فریاد بیشتر
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن مان دارد ،
برای هد یگر شهامت ،
عواطف خالصانه ، سرود
بیداری و آرزوهای انسانی ،
هد نصیب و احساسات
بان انسانی عاشقانه را
زنده کنیم نه گسره های خواب
آرزو و آلهای تضمینی
و تخیلی را .

تعدادی از خواننده و
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار در باره
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
شده و رنگ الموده نزد ما ماند .
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با اول مرد
با د و هزار رنگ صد چهره
دیدم .
شما میدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم ؟ چگونه سوختم ؟ بیانه
عدم . طاقم تمام شد . برای
اولین بار با دلی انباشته از
غم و سری ملول از جنون باتسن
خسته در حالیکه در آتش تب
موسختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدو رسیدن
مردم ما مشهور است که میگویند:
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً
امروز بیست و چهارم جزو است ،
که یاد آزد همین سالروز
وفات این هنرمند والا مناسبت
دارد .

احمد ظاهر یک بدید .
بود . بیست و شش سال بود ،
آمد . در خنید و رفت اما
هنر من ماندگار و جاودان است ؛
هنوز میدرخشد و روشنتر
شده میورد . اگر احمد ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته نخوایم . او
هنرمند بیوقیب نسل حاضر
بود و است .

وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرف آواز حنجره اش یاد کنیم .
حنجره او این مقامات بود . مقام
وهیت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از این
هم بلند بود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره ، با قلمی
تراز واقعیت وجود خود
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد
که در ترحای چه چیزی را
زنده میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آواهای را که
در آرای رتم های معتدل ملایم

گذاشتم و تا توانستم گره گردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را زنده گس ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی صحبتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش بپوش
بگذارد ولی من راهی را نمودم .
بدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمده
بود او یک تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بها بید .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقت
زنده کسی چه یزد بگواست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باور کن
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی
مهدم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول الهیت بوده ام .
اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم هم
معلم نموده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه می
دنیا آمدم و در کج کس ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را خستم زیرا که د و

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینا .
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارید ؟
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه .
 پنا و آزا : وحید قاسمی .
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدون پرس آرا طرح کنید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .
 استاد عامر این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعایم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواستهای هنر - مندان باشد (اگر پاسخگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند) .
 ♣ میخواهد صاحب نما باجی جلاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . مهم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود مهم است .
 هان (گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از بنوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از وارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تنگه ، درگیرانکه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی باید قبلاً میگفتم ، در اختیار شما بزارم اما من کرده بودم .
 به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد . باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زمره کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپا و ن ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپا و ن :
 اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام نه
 هرگز دوسته به غلویبت کنسی کن ، د خیل کوره نی در رسم نسل داستازی به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوند ته بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی د ی آر یکی ولری ؟ خود د داهیلک ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره دهنده حتمه بی نزدیاری یکی لایتنی شوی اوله سکونخه بی اقتضا .
 د ی اونظامی کونکونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آر یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر ی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمناسی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید د خیلو مشاوارو کر ی لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونه چی . راجیو دی تنه د محووب و کرکولو به خاطر د زرو سیاستداران تو به لو یو و د انگل د د خیل کار به موده کس سترکارونه سرته و رسول چی د هخوله جعلی خخه له خسو سیاسی مخالفو کر و یو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره و کری . دغه گرو یونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .
 د د پننجاب ، اسام ، میزو - رام او جیو او کسمیر له پانیسی رهبرانو سره سوله و کره ؟ خو دده د گوند د یو و شر و د دغه دول تیمی دنی او امتیازو کرکولو خخه شکایتونه و کرل او وروسته کله چی به تیروا نتخا توکی بی فو خ بری ترلاسه نکر نود هغو یو تیروپالاستی و یوند .
 راجیو به خیله کابینه کی خوواره بد لون را ووست ارحتی له جمهور و یوچر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کار و نوکی بی له همانه

قاطعیت پونده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سی لایکا ته ولجول ترخود سینهالی . د یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نم کاله به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه را و کپل .
 راجیو د خیلو مویرما ی ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند ره رهبر او د دیوات کومه خبره به منع کس لوه . د اچی میون گاند ی هخه قدرت به لاس کی نیولی دده ، به ددی پوی بی آر د لوده چی یوه د یوه کلکه پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور س ی وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیل نه درلود ترخو د قدرت لپاره به خیله کونی کس یوه سلسله رابع کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند ی له نوم خخه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کونی کولا ی شی به هیواد کی داسی شری رول ولوی . به هر حال راجیو د خیلو مویران را گاند ی او خیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان ستر او قوی یی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاند ی به لپاره ولری شی او به د ی خاطر ی هلی شلی هم و کری . پدی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خخه پاکه نری اعلامیه به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خخه تنگه کول باید کرو .
 راجیو د تیروا نتخا پاتولپاره کینیا بی کا و ترخو قدرت گرسید واود خیل گوند بر پالنتوب لپاره د خلکو ای را تولی کری د ترورستانوله خویا به ناخوانی سره و فوئل شو . دده به مړک نه یواری هندوستان به زو اشو بلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله .

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چ زهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چ زهن تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگردند فریبا مرده ، فریبایی کما هل فریب نبود . فریبایی که همواره راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

لس فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا منویمس یاد دختری که روزی از من کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه
مخکی شولوا ز سوروسته
پاتی شوې (د سید کل یوه
شبهه دغه کرندی موثر پیسی
کتل لږ شایسته ورته په عومه
شو خورزی خپله عومه
وخری)
- مخه خدای دی خوارکه
زه خیه خپله نه لم که نه
نه راحه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کښی
که ره !

خومره چی موثر له بار
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -
نیده ارد همه کر ند پتوب نه -
یده د سید ش زره له حوسپی
درینکی رهلی اوباع کیده
هداسله خوینی مسک تاست
و لکه چی نیمای د پنا -
بی دواسکت دجپ نوبج
کی ایسی خوه لاری به چی
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ
شو . سیرته به بی خان خای
برخای کر اود اصل به بی
وینه به طکه وینه . اوچی
بل وار به لږه ژوره راژوری خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کړی و ، دکاه وکړوسر
به بی غار داسی هسته تپیه
که لږه د کو چانوداویس به
شاچی تر ل شوی چرکه داویس
شاغاره هسته تپته کوی سید کل
به هم د سر تلور و ژوره کسی
هداسی شوا بیا به بیخ
کیناست . زه به بی له خوینی
درینکی وهلی موثر لالینولسه
مخامخ نری بار لږیزا دده له
غور و تپیده . له بکنه خخه
د ما شو ما زوینول لږ غر پورته
راته . سید کل همداسی په
خوند سیل کاوازیاست و . د موثر
به کر ند پتوب لاخوینیده :

- نام خدا زویدی لوی شه
... له خیره ترمازیکره رسیم
... بپیشه کس ورکه د
... نه کیم انسانی بی
بهایی جان بهایی بی بی
ته چی راورتمی ...

زهی وی وراچي !
اړچی نمله بی یاد روله دی په
به تبت شو . هغه بی له نساری
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو
خوند روغی بی بی نری یاد د موثر له
سره . ره خواجراوه :
- نین خالی ماته را لږی
خین ربار دی بخت می بییدار
دی (دم)
دواسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیمه د بیایی چی جیب کس
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره ،
چی قدرول بی رحمورداری

زی ازالم خیرینداری
زیم بل به زه اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلاشده به جام
همینه به نعن این بتانم
زیم می نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر
اود اوخت د سید کل دواسکت
جیب د موثر د سر یاد کس
ترب (...) باره اوشاوخوایی
د (بزبز) غر کاره ترخوسو
سید کل ته خبرورتری چی
کوته وره شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه داردیده میشد
۱۰- ... و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچین
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارز و
موکد کاش گوش نموداشت
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نرغ
های مراسم اور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چی
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادارات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد رو بر سوسنل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دگه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از همبر غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود
ومن گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه ز خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آن ."
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خخته کوه جای که به
می کشم برده جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگویند که درلا -
بلا ی فریاد های او می کشند
بعد د باره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و قش
به چهره پدرم د فیر می کشم
شبهات نزد یکی یا شیر دارد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور می کنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دم می خواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
رازد و بر مادرم کم نمی کند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذات آکسی
به او سلام ندهد و سرتعنهم

مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)
میسوزد آخر و علاوه بر آنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی می رفتم که در
یکی از نشریه های خارجی
خواندم بودم در نوستالیدی
بود که در زمان همزاد یک
حیوان است ، اشخاص شوهرنا
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شور باخوش تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لوسیدگفت بپن دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بمقتضه من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصرهایی که نفر - استعداد طنزنویسی

خوش دارند .

(نامها مانور شد)

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنج در پایان روزواج میگیرد و خودتان خود را تند اوی کنید میتوان برای این بیشتر از زمان نیاز داخل حمام استفاده کرد ، یعنی خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد شان را مالش دهند و آن را بعد از خشک شدن نوازش دهند . هرگاه جلدتان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هرطوب بخوبی نگه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تری که بپوشانید موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنین از نشستن زیر باد پیکه (به ویژه اگر سرتان را نمسته باشید) جلوگیری کنید . به سراخوردن کی شده ی دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستعد عفونت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا بقاء باقی ماندن خاصیت القیولی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریق ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه نندارید بلکه در موقع لزوم به تمویج آن بپردازید .

اسفنج : همیشه اسفنج را باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانه ها باید همیشه خشک باشد .

اسفنج : همیشه اسفنج را باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانه ها باید همیشه خشک باشد .

اسفنج : همیشه اسفنج را باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانه ها باید همیشه خشک باشد .

اسفنج : همیشه اسفنج را باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانه ها باید همیشه خشک باشد .

اسفنج : همیشه اسفنج را باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانه ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادر را باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا تماس مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوبتر بشناسد . افزون بر آن مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارگیل و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داده میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفاد بر کم آن هم مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانیکه مبتلا به سوء تغذیه اند

شمرده میشوند . از روغن خردل (بادام) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات میگردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با آبی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نیز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنج عضلاتی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شوگر گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک یا چهچک

در صورت بیماری

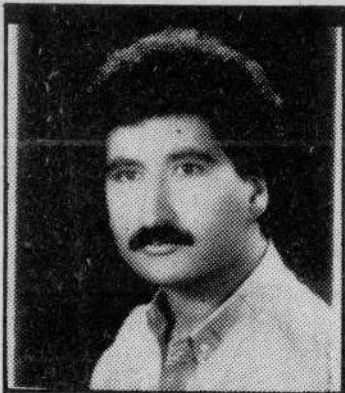
بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک یا چهچک

یا تبخال نیز باشند استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما ندارد . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضروری است . آنانیکه دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تشنج استند ترجیحاً باید از آب شوگر گرم استفاده کنند (درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کوچک شده و موجب انقباض عضلی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال استحمام آب سرد میروند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگردد و از مایع کشید . مسی کشید دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلی کمک میکند .



صیوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صیوری هنرمند با شخصیتی است که هرگز خودش را هنرش را به رخ کسی نمیگذارد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیچوده است. او در کارهای هنرش یک سیاهی آشنا برای ما هواخواهان در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، ن. لیبیا، ترکیه، کوبا، منگولیا و بلغاریا مییابد.

صیوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور، جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میمون رخشان، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از کتاب و لیسه ها کمپوزرهای تعریف نموده است. او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (بیچک سرخ) در شهر سوچی و کنگره مرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان و همکاران با تجربه اش به نیکویی و حرمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیهه راد همسه جاسیتاید.

او میخواهد به کمک ویاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملاً با موسیقی ستراد آرایش و بیوایش دهد. سیارون آینه، این هنرمند محبوب را امروز نتواند رخشند و ترانسون میخواد.

(سیارون)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنلاید بده. شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی به قولنامه تحلیف جداگانه نیز بدست آورید. این موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹
نماینده دکان سوئیس، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومر نی پروگرام جور شو. به دغه پروگرام کیم د بیستوموسیقی سند رضار. پنا بیسته سند ریویویلی اوسه. یومبارت بی د دغی فرهنگس. تولنی لومر نی هنری دله به رسمی توگه. هنر خونینونکو تعویضوند له د دغی هنری د بولی به ترکیب کی د بیستو خون زبی سند رضار ی همسه ایشان مومند ارشامحمد د سند رضار و به توگه اوکین گل توریالی. فاروق اوسمروف د سازخز وونکو به توگه به هنری فعالیت بوخت د بی. د بولی شرف شامحمد د اود بولی راتلونکی ته زیات امید لری. د دوی دبری هیله کوو. د سناقر خپرونه چی مخکس.

د پارلمان غز به نامه د تلویزر بین د اطلاعاتو د اداری لخوا خریدله. به پایه خبرون بیل و کیم. دغه خپرونه د افغانستان جمعوریت د ملی شورا کار و فعالیت ته انعکاس ورکوی اود کار د نتیجوسه هکله وطنوالی د تلویزیون د پری د ی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ما همچنان ارزو داشتیم مثل معلم صاحب باشم. همسه ایستاده و استوار و همواره مهربان. چی شکوهی دارد، این واژه مقدس. چه والایی نهفته است در این راه پر افتخار. از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه مکتب گذاشتم. امروز نوز یک نخستین دیگر در زنده کسی من است.

سر انجام من هم معلم شدم. همین امروز برای اولین بار به یک صنف موروم. هنوز آرزو دارم مثل معلم صاحب مان باشم. از دوردست ترسین خاطره هایم کمک میخواهم. به صنف داخل موشوم و تبا مشور میگویم و با سپیدی روی سیااهی خط میکشم و مینویسم: "آب" من نمیگذازم آنها سالها مانند من در کنار یک سوالسه زنده گی کنند و میگویم بخوانند. "آب" و سپس به آهستگی میگویم از "آب" شروع میکنم. به خاطر اینکه برای دانستن "آب" نیز باید اول "آب" را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیه آرام
و سریع ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به بخاری بستنگان
و مراد فریض مع الخیر میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی غیره می‌باشد که در دستورات محبت برکنار
نماید. دستورات محبت محبت عامه در شهر فخریه در خوب
در قسمت دستورات محبت در شهر فخریه در خوب
بجای دستورات محبت بر کنده در دست ۱۱ ۳۰ ۲
بجای دستورات محبت در شهر فخریه در خوب
در دستورات محبت در شهر فخریه در خوب ۲۵۷۶۶



لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، این دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملات قات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها و رقص دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

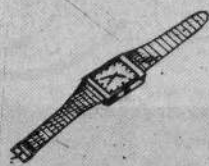
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مری مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و قاپوی نهد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلقی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: باز آنجا بیکه در زرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومی مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسه چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت و فهیمه گفت:

میگویند که بچه ها و دخترها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم.

کاربرد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنا به دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهر که به وسوله فهیمه بر بیان صادر گردید و خانم راترک گفتیم. بیا آمد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپرند.

از خیالات بیرون آمدیم - باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم:

"ممكن است كه آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟"

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت:

"برایشان بگو که کدام توته سنگ ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است و انکشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتیم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت و تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های پیهم اناق های
منزل اینجانب به شدت اسبب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بسین
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مدترسی دارد به
هوشا ترئسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .
چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پیار برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که باجرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویشتر
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
ساکت هکسانی که رای مستنکف
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن سخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تزیین اناق های
تانیک گلاندان گل بلاستیکسی
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاشنیک
رح خویش به ساد ه گسی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی اسخدا حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)

موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسیرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران به رعایت
احتیاط در مصرف آسیرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معدده دارند تا کید دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسیرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
 دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دورانی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسیرین ممکن است
تاثرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسیرین
دارویی جهت تسهیرات سبک
وروش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرایین را کم کند
باید این متخصص میگوید :
" جای تا سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف اسیرین
کند " . متخصصین هاروارد به
همراه دکتر لوفانت مدیسر
" مواسسه ملی قلب و ریه
رخون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کید می کنند
که تصمیم به مصرف اسیرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
میمازند .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و افسانه ای خلاصه میشود که ،
کدام رزمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایتنکه چی عوامسل
چنین بازار را گرم میسازد -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملک رزمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میمایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما با زهم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنتکه
داشت . بی هیچ تا ملی
وی هیچ دقتی گفتید ریمادیم
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتاتان وقت
انظار صنعهای جالبی را -
میبورند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موزکس را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را :
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقیق
شو . ما با زهم جواب همان
بود که بود . با زهم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
پوش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی موز
چی چیزی میچی کسی را می -
بیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد روماد نصیر ر میآوریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبیند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند ."
بار دوم برای آن که تفه
کرد ما بشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و رمز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل نداد . رید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یاد در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنامزد افوس که موقر شانس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

دوستی

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلتی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح سخاوتی و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما میافزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها می باشید . زندگی هستید خیلی هوشیار چونانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور میسر میسر میگردید .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خودشان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که لاهد و زحمتان هستید در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ میسر نمی آید در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد . توصیه می شود که اینقدر هاهم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسار ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه میجه نداشتند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصا اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس نداشتید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دیده گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقمند هستید به همه چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس نداشتید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و وا هیه ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید گرچه محیط کار چندان هم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش میگیران خود هم چنان ادا به بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباست و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را ناراحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب پیروزیهای شما بر مشکلات زندگی بوده است . روز به روز شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درش...

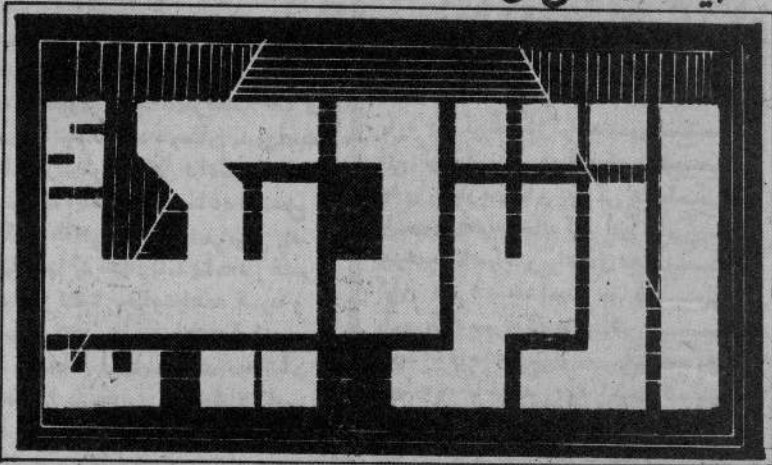
بچه از صفحه (۵۸)

مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سر دادا ای گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به باردیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور بفرستد خانه کرد این بار رهسپار خورد مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه بگویند صبری کرد صبح وقتی که صبحی های ساعت بیرونی عدد پنج بود رخید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل راهی آمد و خواهر کوچک او در صحن حیاطی بود وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقا تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوهی زن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک باردیگر نیوسر بالا رفت و فرقی مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان وادی قابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲



همکار خوب حشمت اللعینم
 نامتان برای ما رسید
 از این که به مناسبت یاد بود
 از هنرمند محبوب، مرحوم
 احمد ظاهر در مورد شخصیت
 و هنر احمد ظاهر نوشته بودید
 اینک از نوشته های تان
 خاطره تان را نقل میکنم
 دو سال پیش از وفات احمد
 ظاهر، روزی در یکی
 از کسرت هایش که هنوز ز

طفل بودم همراه بایدیم -
 اشتراک کردیم بودم فضای
 تالار غوغای تان
 چنان که هوا خواهان
 احمد ظاهر بودند، پرسود
 واحد ظاهر با صمیمیت کف
 زدند و دوستی از آن هنرش
 را با سخنگو بود و عاشق میخواند
 بدیدیم یک آهنگ فرمایشی
 نوشت همه دست من دادند
 برای احمد ظاهر بهمین
 آن را بردیم، احمد ظاهر
 کاغذ را از دستم گرفت و
 را بوسید
 که آنروز هرگز فراموش
 نمیشود و همچنان آن آهنگ
 را که بعد از فرمایش ما خواند:
 (فقط سوزدم را در جهان
 بر او میداند)

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برز آورید (از شما
 یک قطاره باربری تشکر!
 محترم دنیا حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل!
 نزد یک بین میفرماید: پس
 ساله حل است شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنوید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بین همین لحظه
 احساس سرخوردگی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر از
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس بازم
 وی را دست ندهد لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بین یا سخنگوی نامه
 های مجله مبارک است

ناهید کشوری، عاطفه کشوری
 و فریبا کشوری (نزد یک -
 همین لحظه لبهایی (نزد یک -
 بین) از خنده پیش نیاید
 چون که دیگران نمیتوانند
 که (مجله زیبایی) ولی شما
 نوشته اید که آدرس مجله
 زیباست به هر صورت ما میگوییم که
 این مطلب شما هم زیباست
 و تونبایی (من زیبای
 را درست دارم من و تو
 دست به دست در کنار گلهای
 که برای روز عروسی ما فرستاده
 اند لبخند میزنم تو
 در لباس سفید آغاز
 خوشبختی) را جشن
 گرفته ای و من با لباس سیاه خانه

(خوشبختیم) را باغ فروردین
 و با عزاداری جشن گرفته ام
 محترم فلورا زلی متعلم
 لیه قصه کارگری
 سلامهای گرم که از اطاق -
 قلب تان سرچشمه گرفته بود
 برای نزد یک بین رسید
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد
 حکایات از شاهنامه
 فردوسی را در نظر خواهیم
 گرفت ولی خدا کند که مقصد
 تان (شاهنامه فردوسی) با
 شد از شما تشکر شمارا دور
 از اکثر طبیب و حکم جسی
 خواهانیم
 محترم وحید الله ابراهیمی!
 شما هم سلامهای نزد یک بین
 باید برآشود و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
 ولی صد انوس که از شخصی
 اخذ شد
 یعنی از نوب قلم شخصی تان
 نبود به امید نوشته های
 از خود تان! جور باشید
 همکار خوب عبد الصبور!
 نزد یک بین بازم عرض میدارد
 اینقدر برقتن طرح جدول دست
 به سینه محذرت میخواهیم
 حل کننده باشید
 دوست عزیز ما را از زیباست
 تا همین اختیاجات عامه
 برای آن که احتیاج شمعی
 صفحه را مرفوع ساخته باشیم
 اینک از نامه پر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچابیم:

مجله رحانه
 شماره ۱۰
 بهار ۱۳۸۵
 تهران
 چاپخانه
 ...

همکاران ای خوشنود و مجله
 روشانه زمین!
 نزد یک بین صرف یکبار لخشید
 و تخلص مبارک شما را غلط
 خواند امید شما با بزرگواری -
 تان ببخشید چون گفته
 اند: از خوردن ما لخشیدن
 از بزرگان خندیدن - پس
 همین امید و آری در تکیه
 ارسالی تان را میچابیم
 - بزرگترین صیب این است
 که از صیب خود آگاه نباشیم
 - انسان وقتی عادت کرد که
 دیگری را گول بزند - مرا بچام
 خود شردا هم گول خواهد
 زد
 همکاران دایی مجله

عبد الرشید رحیم زینورد که
 شکلا رحیم زینورد که!
 نامه ایرا که در تفری نوشته
 بودید یاد و مطلب تکراری
 رسید نزد یک بین از هر دو
 شما در بار تشکر میخواهد
 و منتظر نامه های زیاد تان
 در تان است از شما
 دو جهان میاس و استان
 همکاران اجرات ۰۰۰ (البته
 به تخته خورد نان امیر -
 حسین وحدت با مطلب تان
 پارو حیه مجله جسی که پارو حیه
 آدرس مجله هم برابر نبود
 از این که از همکاران خوب
 ما هستید چشم به راه مطا
 لب هر حیه تان هستیم

محترم سیوزی تنها بیگار
 در خانه!
 همکار گل! از بیگاری کرده یگان
 مطلب تکراری روان کردن هم
 خوست میتوانید منهدم همکار
 خوب و دایی ما باشید تا هم
 از تنهایی وهم از بیگاری فارغ
 شوید مطلب طنزی تان را
 به طنز خوان مجله ببردیم
 سوپر تنهای از ایستگا
 زنده گی تان دور متوقف با -
 دا!
 همکار دایی مومین کتواری!
 نامه ایرا که به تاریخ
 (۰۰ حوت) نوشته
 و ارسال دانسته بودید همراه
 با اخطار به تان! برای

دو بین و نزد یک بین رسید
 باور کنید از ترس دیدن دور
 و نزد یک بین هر دو شان که
 شد زبانهها بنه
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا مرا میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشیم) هر دو
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند و ما نیز میسیم اگر
 این مطلب را بچابیم تمام
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما در پیکر خواننده تان در
 حال خمیازه کشیدن ببانید
 همکار دینی گوی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی -
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) و فزاید است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می -
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زودترام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلصی
 و آد بر تان واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دوست کیسه
 بر از جیب رد دستکول تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریرمانه
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد بر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تان را میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از زند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زیر آب زنده بماند
 - پی آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین با تائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حتی
 یک انسان که ناخن ماسور
 پایش رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخها ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ای مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ای مجله فرخنده
 راسته ؟
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اره و پشیره نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (وترنر) مراجعه کن .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته) مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کس
 نوبی نزن نویس .
 آباد ریاکویس .
 محترم عشق الله سخنی زاد
 گفته ، بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل !
 ای کاش (معات) از خود تان
 میزد . مقصد ما طبع ادبی
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ای مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی سر سخنان
 تان نسبت به سپارون و آزار -
 اسان فوتی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزگان
 - بزگان آنان را میبکنند و خوردان
 ادا می دهند .
 - از شهدای ننگی کرده زهر
 ننگین به تراست .
 - شیوه جدید هچگاه سیاه
 و دین کفنه هچگاه دوست
 نمیگردد .
 - خوشفندی که از زنده ماندن
 روزی گمگه است .
 ارسالی مجدد شما آشنا

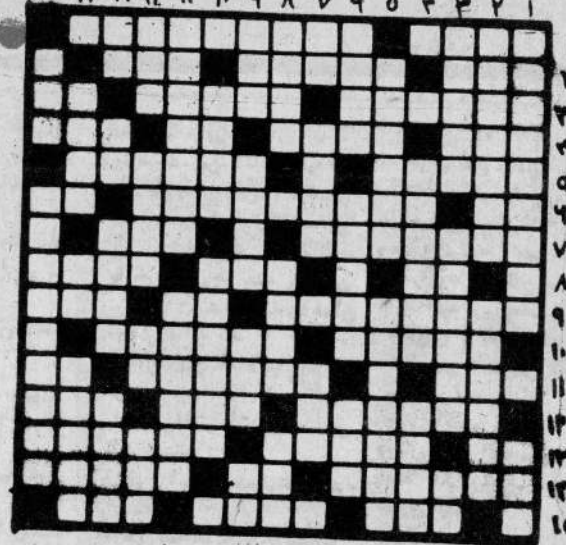
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خفا احد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مردم جانمیدی !
 برای کسانی که نمائندگیست
 گفته اید ، آنها نیز ازین
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تان را نیز بفرستید تا ازین
 آنها بهترین ها را برای صفحای
 ت اختصاصی طنز آشنا ب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت
 منگدستی که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تان را بجواند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگهار خنده !
 ستاسی دوره ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را وریدید ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روایی ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، درین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تان را -
 بنویسد . از شما هفت
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوچک ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ای ، گفته وقت بی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ! گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پیوستی
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از بزرگ خود کار بیگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میبندارم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگرم
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده تان صد نیکند
 مجله ظاهره قلندری و نا هیند
 قلندری از لخمیری با مردی برای
 یکی از کارکنان درود ل
 میگرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زینرا فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی امروز که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش برسد : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایوی از ولایت پروان !
 لطفاً بالای دو زمین بپار
 خرد ، نگهید ! خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایدک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید . از شما تشکر . تقاضا
 مینامیم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گئی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 زین که از راه درود رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده آید
 ما منتظر ، طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چویدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسندیده آمریکایی "بچه سرا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کتابها - مال تراز -
دیگران.
۵- در ستون افق ردیف
دوازدهم بچوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثر نام
کم گویندش هیچگاه قولش
را نمی شکند از پایتخت های
اروپایی.
۱۰- کسی که بهش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزشی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

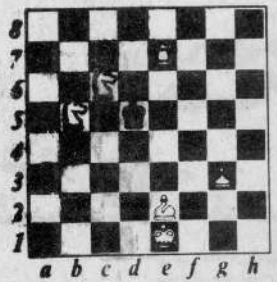
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
در دو محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحافه وادپو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشتمودس
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهنی انرا دارم از
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسبکه نمیکوبند و
کسبکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست همک
مرغ تمام انرا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبینی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گویاس
زود تر مویزد.

شطرنج



مساءر
دو حرکت
جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

چگونه بنویسید؟

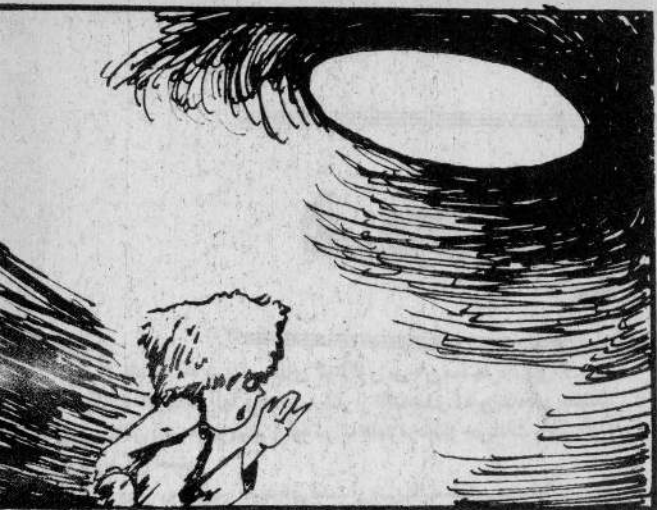
چارنفر از دستان گرد یک موزن نشینند. بعدا یک
گلاس پر از چای را روی موز بگذارند یکی از شما به
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انرا
برای ما بفرستند.

اعداد را وصل کنید



حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انهه افهدی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سهدی
- محترم فروزان سهدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودنهای بزند تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امر کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیراست . پول فرزند ارایش را نیز نیند هد من سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفت . ام . سرک وقتی این حرفها را شنید بسا ر تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : بسا صد سکه کلال من سکه بسره .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود . این .



کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیند میتواند برد زنگش خود خود . سرک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه ساگرد کارنده ایید . بیخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صمت خرم میاید .

۱- دهقانی یک سر دا است . پسر بقدری چن کوله داشت که ماد ریش او را " چشندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : پسر خوب دارم اما گانه میباشی چست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسد

۲- روزی کلال به ساگرد رفت گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاش فاسله نگر ننه بود که اتفاقا سرو



از میان یکی از کوزه ها بسره بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب آفتد این که فرزندش ندا است هسبا رفوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کشف کرد و ازین خوش چاشن در زنده گی نهیاست فادسان بود .

۳- هسکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همسین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باورت نیمود ؟ بگر یکی از کوزه ها را بشکند آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی برد و خیا .



۴- دروازه را باز کنه . من تاجر استیمر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو - کراش گشت : هه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه هههههه این کلال فرندوست پول بر نیند هه .



۳- نیکران تاجر قبل از هه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود ه گر ننه با خود بردنسه . در طول راه کوزه هابه سخن زدن شروع کرد ند . یکی از آن ها گشت :



کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باخشم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است
انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند
انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند

عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگیر سوسو سی
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد
عربی: کادالفرقان یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری

بسیه شوستر زدن کسردن
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارند.

این تایرهای تیوپلس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نماید و برابر همیشه از چرخیدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذائق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائق طلایی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائق طلایی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایطی سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائق طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منگه (کرج)

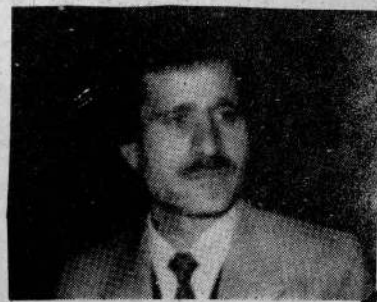
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹





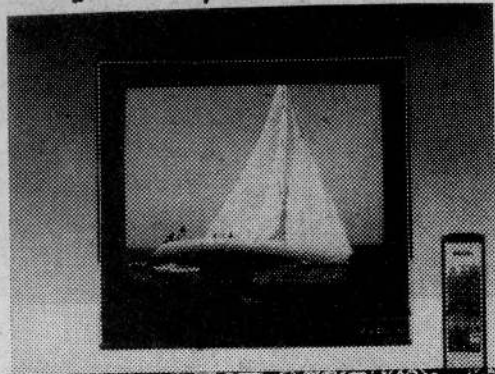
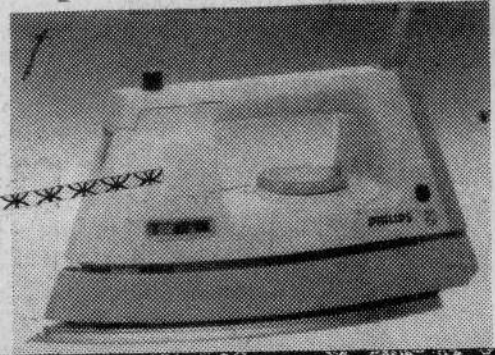
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس
 مورت بورت میره بورت موش
 کله مریزه میره بورت شمس نو کله کفروشی

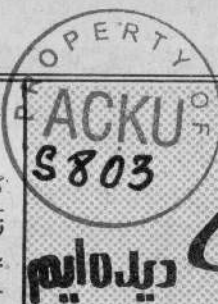


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
 راز شهرت و ترغیب کهنه بازار جهانگ تان ولرد
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویز یونیکس نارنجی فلیس تو ماتیک ریگوت کنترل دلد به سایزهای مختلف باکیس
 گنتر، دید یوگت شارپ چاپر مدل VC-M730E تو ماتیک دلد شمس علم سیم استم
 ریگوت کنترل دلد، اقام رادیوگت، تو ماتیک فلیس، باوچ سر مریز، تویز یونیکس سلسله یوگت
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شوروی - آدرس: متعال نباده الی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما فال

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.

دنيا به امید خورده شد.

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بهیتر دارید، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نهایتد زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید.

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسام دوست دارند اما زنها قلبا و روحا. بهتر است اعتقاد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نیست ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

ثور

میگویند اگر قهر زنبور را نکشید ی قدر عسل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.

به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید.



جدی

بیزی که گران است رایگان است آنچه را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی.

دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.

چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد.

جوزا

در رخ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبید همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نماید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعادت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

سنبله

با انسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید.

مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده کسی خوب یاری می رساند.

با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو- زنده خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید، زمانیکه کار خوبی انجام میدید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.

بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه ساد ه باوری شما نه پندارند. برای زنده کسی کردن هنر زحمت را بیاموزید.

یعنی تحمل و شکبایی. نامه بی شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو- ثر باشد.

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت یک در موتور هستی

ریاضات و راهش و الکا و ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمراهی

موتورهای الکا و ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از خرداد ماه ۱۳۸۰
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشی

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
۲۲۵
۱۳۳۳/۳

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

بیک بزرگ فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایند تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیدی و در هر محصول
تولید کشوریم نموده کشیدل کون فروشند و هر وقت از هر وقت مناسب خریدار را نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**